فَإِنَّ حِزْبَ اللهِ هُمُ الْغَالِبُونَ

حصه اول مباحثه مذهبی

که فیما بین	(۱)



مولوی رحمت الله صاحب و پادری

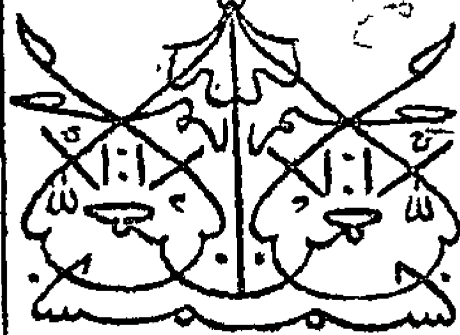
فنڈر صاحب ... واقع شد



و آنرا	

سید عبد الله اکبرآبادی ترجمه نموده

در مطبع مفید عام واقع شهر اکبرآباد محله جهلی اینٹ سنه ۱۲۷۱ هجری
باهتمام منشی محمد امیر خان مشهور ع طبایع خاص و عام گردید



الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على رسوله محمد وآله واصحابه اجمعين

اما بعد مخفی و محتجب نماند که چون بعض بنا بر افادات کسانیکه از زبان اسمعا آگهی ندارند

ترجمه حصه دویمی در زبان پارسی نوشتم بدل گذشت که چون در ان حصه اکثر جا ذکر حصه

اولین آمده بل در بعضی از مطالب حصه مذکوره حواله این حصه کرده شده است

شایقانی که آن حصه از نظر ایشان نخواهد گذشت مشتاق حصه اولین خواهند گردید

بلکه شاید بدون معاینه حصه اول در فهم بعض مطالب درمانند نظر بهمین فروع

معلوم شد که ترجمه حصه اول نیز در فارسی کرده آید و چون تمامی خطوط

طرفین که در آغاز رساله مرقوم اند و هم بعض خطوط آخرین در زبان

فارسي بودند بعينها نقل آنها برداشته شد صرف چهار خط اخير يعني دو خط جناب مولويصاحب و دو خط پادريصاحب كه در زبان اردو بودند در فارسي ترجمه كرده شده اند او تعالى شانه بصدقه حبيب خود نفع اين رساله عام كناد

قسم اول مشتمل بر خطوط جانبين خط اول از جانب مولويصاحب

جناب پادريصاحب والامناصب زبده كشيشان نامدار عمده علماي مسيحيان فيوري الاقتدار سلامت بعد شوق ملاقات عاطفت سمات واضح راي الطاف پيراي باد كه بتقريبي وارد اين بلده شده بودم والحال از امريكه اشتغال بدان داشتم فراغت يافتم اراده دارم كه مراجعت بصوب دهلي سازم وچون تا اين زمان بفضل الله منسوخ و محرف بودن كتب مقدسه وحقيت دين احمدي آنچنان بر خاطرم بادلة قطعيه ظاهر ست كه كدامي وهم ضعيف هم پيرامون آن نميگردد واكثر اتفاق مطالعه كتب مصنفه سامي مانده وجواب آنها هم بتحرير آمده وذات گرامي را توجهي تام در رد مذهب اسلامي است و از زباني شفيق مولوي امير الله صاحب معلوم گرديده كه جناب باقتضاي كمال هيچ شوق مباحثه تحريري شوق مباحثه تقريري هم دارند و بر آن حاضر شدند بر كوٹهي والاي خود حكمي نيز داده بودند وبسبب آن بمعيت مولويصاحب موصوف حاضر آنجا شده بودم مگر از كم قسمتي ملازمت سامي حاصل نشد لهذا بلحاظ امور مذكوره ميخواهم

گردیدی چند اشخاص ذیعلم از مسیحیان و اہل اسلام مستفید از تقریر سامی و ہم
مکنونات خاطر خود را معروض خدمت عاطفت درجت سازم و ہمہ حاضرین را
بر کیفیت افادات جناب اطلاعی بہم رسد و چون آن زبدہ کیشان مسئلۂ نسخ
و تحریف را در تصنیفات خویش از عمدہ مسائل متنازعہ فیما بین مسیحیان و اہل اسلام
مید انند چنانچہ در مکتوب اول از مکاتیب کہ مندرج حل الاشکال اند تصریح بدان
فرمودہ آن را سخن اول مباحثہ قرار دادہ اند مستہام نیز بہ تبعیت ارشاد گرامی
عمدگی مسئلۂ مذکورہ را تسلیم کردہ راضی بر آنست کہ اولاً گفتگوی درباب مسئلۂ آید
بعدش بر ہر مسئلہ کہ اتفاق طرفین شود لہذا اگر منظور خاطر خطیر باشد بجواب رقیمۂ نیاز
از تعیین روز و تعیین مکان مطلع فرمایند کہ تا حین انفراغ ازین امر دیگر قیام اینجا سازم
و اگرنہ چون کدامی امر دیگر در قیام اینجا متصور نیست عازم دہلی شوم از راہ عنایت
نیز در از احد الامرین بجواب رقیمۃ الانکسار مطلع فرمایند و ازالۃ الاوہام از دہلی
بخدمت جناب رسیدہ اغلب کہ رسالہ احسن الحدیث فی ابطال التثلیث ہم
رسیدہ باشد و انشاء اللہ تعالیٰ در عرصہ قریب اول رسالہ اعجاز عیسوی کہ الحال
از تالیفش فراغتی کردہ ام و در آخرش فصل سیوم باب اول میزان الحق را ہم لفظاً لفظاً
گرفتہ جواب دادہ ام از نظر عاطفت اثر خواہد گذشت و بعدش از ازالۃ الشکوک کہ در جواب

سوالات کرانچی از عرصه طیار است و بجهت آمدنم باکبرآباد تعویقی در طبع افتاده
بعد مراجعتم بصوب دهلی طبع او بظهور خواهد آمد و بعدش استفسار جواب حل
الاشکال که از عرصه بعض دوستانم تحریر فرموده نزدم فرستاده بودند طبع
او هم عنقریب بظهور خواهد آمد و بعدش معدل اعوجاج المیزان جواب میزان الحق
که حواله اش در ازالة الاوهام است بملاحظه شریف خواهند گذشت غرض اینکه از کتب
مذکوره هریک بعد طبع بخدمت عاطفت درجت خواهد رسید او تعالی مارا و جمیع
بندگان خدارا توفیق حق شناسی و سلوک راه راست عطا فرماید و از دست تعصب
و دیگر امور مضره بآخرت وارهاند آمین فقط محرره ۲۳ جمادی الثانی سنه ۱۳۰۲ هجری
مطابق ۲۳ مارچ سنه ۱۸۸۵ء روز پنجشنبه

خط اول شیخ [illegible] صاحب

جناب مولوی صاحب والامناصب عالیمناقب سلامت نامه نامی رسیده کاشف حالات
گردید هرچند بر تشریف آوری گرامی و عدم حاضری خودم در خانه و باز رفتن سامی
بی‌حصول مقصود تاسف دارم لیکن معذورم که از سابق بر تشریف آوری مخبر نبوده
ام و نه بتوسط مولوی امیر الله صاحب طالب سامی بر کوٹھی خودم پیغامی [illegible]
نان مگر در جواب چند مطالب مصرحه مولوی صاحب ممدوح این کلمه بر زبانم رفته که
مباحثه علانیه میخواهند پیش از آن با بنده ملاقات کنند نه اینکه حکمی کرده باشم

چنانکه آنجناب بیشتر نارند بالجملہ از مضمون نامہ نامی چنان مفہوم شد کہ مباحثہ علانیہ
در مجمع اشخاص فریقین مقصود و منظور دارند بندہ اگرچہ این طریقہ را چندان
مفید نمیدانم مگر از امتثال امر سامی بیرون نیستم درباره تعیین روز و وقت
از دو سہ صاحبان مشورہ نمودہ اول بآنجناب اطلاع خواہم داد من بعد انعقاد
جلسہ مباحثہ بوقوع خواہد آمد و مصلحت چنانست کہ در مباحثہ این قاعدہ مرعی
و این دو سہ امور ملحوظ باشد اولاً حسب درخواست سامی درباره نسخ و تحریف
گفتگو میان آید ثانیاً از امریکہ مختار طرفین باشد گفتگو کردہ آید ثالثاً در میان
گفتگو امری ذکر امر خارج از بحث بمیان نیاید رابعاً در مجلس مباحثہ کسی از
صاحبان بطور منصف نشاندہ شود کہ در محاورہ انگلش آنرا چیرمن نامند خامساً جلسہ
مباحثہ از شایستگی و تہذیب و انتظام معرا نباشد فقط الراقم بندہ کتیش

فنڈر صاحب مرقوم ۲۳ مارچ سنہ ۱۸۵۴ع با دستخط انگریزی

خط دویم از جانب مولوی صاحب محررہ

سلخ جمادی الاخری سنہ ۱۲۷۰ ہجری مطابق ۲۴ مارچ سنہ ۱۸۵۴ عیسوی روز جمعہ

جناب پادری صاحب والامناصب زبدہ کتیستان نامدار عمدہ علمای مسیحیان
دوی الاقتدار سلامت عنایتنامہ عاطفت شمامہ مشتمل بر منظوری مباحثہ

علانیه و وعده اطلاع از تعیین روز و وقت آن بعد مشوره از دو سه صاحبان
و خواسته عالی مراعات چهار امر در وقت مباحثه و وصول الطاف شمول فرموده
استمام را مرهون عواطف نموده مرجو که آنجناب بعد مشوره اطلاعی خواهند
فرمود و چون امر اول به تبعیت سامی از پیشتر منظور بود و امر سیوم را که فی
الحقیقت موافق طریق مناظره بهما محمود است الحال بکمال رضا قبول کرده شد
و امر دوم قدری توضیح طلب است لهذا مستکلف که آنجناب اول توضیح مراد
خویش ازین فقره ثانیاً از امریکه مختار طرفین باشد گفتگو کرده آید فرمایند که بعد
پزیرائی آن اقدام رود و حال امر چهارم آنکه غالباً مراد جناب از لفظ صاحبان
عالیشان انگلش باشد و بنده که دراینجا مسافر و غریب است بخدمت کسی ازیشان
نیاز سببی ندارد که رضا خود بر آن ظاهر سازد اگر کسی از اهل اسلام قرار داده
غالب که منظور رای مبارک بنا شد علاوه ازین چون گفتگو در مسئله عظیمه قرار
یافته درینصورت منصف عیسائی باشد یا محمدی تهمت طرفداری یکی از دو از خلال
نخواهد خاست لهذا میخواهیم که این امر مشروط نباشد و حاجت شرط هم نیست
زیراکه چون درآن مجلس اهل علم هم خواهند بود انشاءالله تعالی آن جلسه خالی از شایستگی
و انتظام نخواهد بود و چون نیازمند از الفاظ انگریزی کم واقف است و اتفاق حوالی

از جانب مشاهده عبارت هم که جانبین خواهد افتاد لهذا بهتر است هم در این امر ڈاکٹر محمود
جانب صاحب شریک خواهند ماند درین صورت یک کس دیگر شایسته این امر آنجناب
برای خود تجویز فرمایند و تا انجام گفتگو این امر ملحوظ ماند که سوای این چهار کس یعنی
جناب شخصی که شریک جناب پادری امر مذکور بود و نیازمند و ڈاکٹر صاحب اعنی
دستخط و در گفتگو دخل ندهد و لب خود را بهر نوع دلائل نکشاید زیاده نیاز

تاریخ بالا

خط دوم از جانب پادری صاحب

جناب مولوی صاحب
والا مناقب عالی مناصب سلامت نامه نامی بجواب نیازنامه ام رسیده موجب مسرت
حالات گردید مضامین مندرجه صورت استحسان پذیرفت بنده بدین اراده هم بعد
که از جانبین دو دو کس داخل مباحثه باشند چیزی نیست اگر نباشند نباشند لیکن بطرف
سامی بودن ڈاکٹر صاحب قبول و منظور و بطرف خودم پادری فرینچ صاحب را
تجویز کرده ام مگر پادری صاحب موصوف امروز برسم تبدیل هوا بعلیگڈه وغیره تشریف
میبرند بعد چند هفته باز خواهد آمد تا آمدنش مباحثه ملتوی ماند هرگاه که پادری صاحب
باز خواهد آمد ان شاء الله تعالی جلسه مباحثه منعقد خواهد گردید و از انجا که هنگام انعقاد
همچو جلسات چنانکه عادت است اکثر شایقین و سامعین مجتمع میشوند پس از
جانبین چه جانب ثانی و چه جانب پادری که حاضر وقت خواهند بود کسی را در مباحثه دخل

نمیتواند شد هان اگر سخنی یا لفظی مناسب و لایق بذهن کسی بگذرد اظهار و
عرض کردن آن ممنوعش نخواهد بود نه دخل در مباحثه که این در همان دو دو کسان
مقرره منحصر خواهد ماند فقط الراقم بنده کشیش فنڈر صاحب مرقوم ۲۵ مارچ سنه ۱۸۵۴ع

اینجا دستخط انگریزی **خط سیوم از جانب مولوی صاحب**

جناب پادری صاحب والا مناصب زبده کشیشان نامدار عمده علماء مسیحیان
ذوی الاقتدار سلامت الطاف نامه عطوفت شمامه بجواب رقیمه نیاز متضمن به پذیرائی
فسخ شرط چهارمی و استحسان بودن دو دو کس در مباحثه از جانبین و نظر
بران منظوری بودن جناب ڈاکٹر محمد وزیر خانصاحب طرف منها هم و جناب
پادری فرنچ صاحب بطرف خویش و استدعای مهلت دو هفته بعد عزم
تشریف بری فرنچ صاحب بعلیگڈه با دیگر مدارج عاطفت وصول تحفه شهود
فرموده کاشف ما فیها گشت کر سفر با استهام در ینجا بسبب مسافرت قیام
میدارند و در زیادت قیام هرج خود میدانند و در رقیمه نیاز سابق مستوضح مراد
سامی از شرط دویمی شده بود جوابش بنوک قلم عاطفت رقم نباید لهذا التماس
مستمد بر مسافر نوازی و عنایت سامی بوده استدعای سلامر دارد اول
سفر آدو هفته مسطوره که در آنها صاحب ارشاد عاطفت بنیاد مهلت پذیرا

دیگر مهماتی مطلوب نشود دوم آنکه نیازمند بر مراد گرامی از شرط دویمی شرط نا

اطلاع یابد که بعد حسن پذیرائی آن کتب باید سیوم آنکه درین دو هفته چهار

روز پیشتر از انعقاد مجلس مباحثه از تعیین مکان آن مطلع گردد والسلام

علی من اتبع الهدی محرره ۲۶ جمادی الاخری سنه ۱۲۷۰ مطابق ۲۶ مارچ سنه ۱۸۵۴

روز دوشنبه

خط سیوم از طرف پادری صاحب

جناب مولوی صاحب

عالیشان صاحب والا مناقب سلامت نامه نامی رسیده موضوع مافیها گردید انشاء الله

تعالی عنقریب تشریف آوری پادری فرنچ صاحب از دو هفته متجاوز نخواهد بود لیکن

اندیشه در ورود ایشان از راه مندهنه ورود نیکه پادری صاحب موصوف تشریف خواهند آورد

با آنجناب اطلاع خواهم داد و مقام برای جلسه در کمره مکتب فی که سابقا دران مدرسه بود

قرار خواهد یافت و وقت جلسه علی الصباح از شش و نیم زده تا هشت زدن خواهد بود

چرا که صاحبان انگریز زیاده برین متحمل نشست نتوانند و تعیین روز امروز نمیتوان

ازین نیز وقت تشریف آوری پادری فرنچ صاحب آگاهی خواهم کرد و توضیح شرط

دویم اینست که اشاره وا یعنی اسامی را که در خط اولین خود کرده اید که بعد مباحثه

نسخ و تحریف بر هر مسئله که اتفاق طرفین باشد گفتگو کرده آید قانون و دستور

قرار داده بخط خود نوشته ام که اولا مباحثه از نسخ و تحریف بعده از امر [illegible]

فریقین باشد کرده خواهد شد و من بعد میخواهیم که مباحثه درباره رسالت پیغمبر اسلام
کرده شود بدین طریق که جناب دلائلی را که مثبت رسالت باشند پیش کنند فقط
الراقم بنده کشیش فنڈر صاحب مرقوم ۲۷ مارچ ۱۸۵۴ء زیر خط دستخط انگریزی خط چهارم

از جانب مولوی صاحب جناب پادری صاحب زبده کشیشان نامدار

عمده علمای مسیحیان ذوی الاقتدار سلامت عنایت نامه عطوفت مشتمل برین مضمون
به اینکه مدت مهلت از دو هفته تجاوز نخواهد کرد و مقام جلسه در کمره مکان مدرسه سابق
دران مدرسه بوده است قرار خواهد یافت و وقت جلسه علی الصباح از شش و نیم زده
تا هشت زدن خواهد بود معه دیگر مدارج نزول الطاف شمول فرموده وضح ما فیها
کرمفرما یا باد را ک فحوای فقره اولین مسرور موفور بحصول پیوست مضمون فقره
دویمی بصمیم قلب پذیرا کرده شد مگر از پذیرائی فقره سیوم به دو جهت عذر است اول آنکه
ظاهرا آنجناب در جلسه مذکوره فقط یکدو ساعت تشریف خواهند آورد و درین صورت در عرصه یک و نیم
گهنته که از آنهم قریب نصف گهنته با نتظاری مردم و مانند آن ضایع خواهد شد یک مسئله
هم بخوبی فیصل نخواهد گردید چه جای مسئله عظیمه که مباحثه دران مد نظر سامی است
دوم آنکه چنان بنود که درین مباحثه خواه نخواه محتاج اعانت و شرکت جناب ڈاکٹر
صاحب خاصته باشم و جناب ممدوح شوق مباحثه هم چندان ندارند لیکن چون

درین شہر از کسی انگریزی دان دیگر سوائے ذات شان تعارف ہم مرا حاصل نیست و حاجت حوالہ و تصحیح نقل در مناظرہ ناگزیر است لہٰذا بپاس این ضرورت ڈاکٹر صاحب ممدوح را چار و ناچار شریک خود کردہ ام و ایشان را دادن نو از کار اسپتال فرصت نیست بناءً علیہ گذارش میسازم کہ چون جناب ہمت والا خود بر آئیچو امور توی میسازند و درین اولو العزمی در پاد ریصاحبان مشہور اند از برائے احقاق حق صرف این دو امر را مقبول خاطر خاطر فرمایند اول آنکہ وقت مباحثہ وسعت پذیرد و لحاظ سامعین دران چندان نماند بلکہ ہمین قدر لحاظ شان باشد کہ ہر کس حسب شوق خود ہر قدر کہ خواہد نشیند و وقتیکہ خواہد رود و آنجناب قبل از تصفیہ برخیزند و انشاء اللہ تاہم صدہا کس از عیسائیان و اہل اسلام و ہنود تا آخر جلسہ در آنجا خواہند ماند گو بعض امراء ذو الاقتدار تشریف برند و اگر دیگر وزانیقدر مشقت گوارا خاطر گرامی نباشد در آن صورت تا تصفیہ مسائل مذکورہ بقدر یک و نیم گھنٹہ بر روز مقرر کنند دوم اینکہ جلسہ مذکورہ در روز یکشنبہ بعد از نواختن دہ گھنٹہ قرار یابد برائے آنکہ در ان روز متعلقین سرکار ذو الاقتدار را فرصتے و در آنوقت یعنی بعد نواختن دہ گھنٹہ آنجناب را از عبادت معمولی آن روز ہم جناب ڈاکٹر صاحب را از کار اسپتال و جمیع مردم را چہ صاحبان عالیشان و چہ رئیسان شہر از حاضری تناول طعام ہم فراغتی

خواهد بود و اگر در روز یکشنبه عذری باشد بجای آن در روزی دیگر بعد نوشتن
ده گهنته تقریباً باید زیاده نیاز محرره ۲۸ جمادی الاخری سنه ۱۲۷۰ مطابق ۲۸
مارچ سنه ۱۸۵۴ع روز سه‌شنبه

خط چهارم از طرف پادری صاحب

جناب مولوی صاحب عالی مناصب والا مناقب سلامت نامه گرامی رسیده کاشف معانی
گردید عذرهائی که درباره پذیرائی فقره سومی مرقومه بنده بقلم داده اند بانهایت پسندیده
شد آنچه جناب گمان برده اند که بنده در جلسه مقرره صرف یکروز حاضر خواهم شد [illegible]
صحیح نیست بلکه تا دامیکه بحث مسائل متنازعه فیها طی نخواهد شد حاضر خواهم
گردید و هر قدر جلسه‌ها که از برای تصفیه امور منظوره ضرورت خواهد افتاد منعقد خواهد
لیکن وقت و مقدار وقت جلسه همان خواهد بود که بنامه سابقه عرضه داده‌ام نه غیر
آن چه صاحبان انگلش را برای هیچ امور مناسب‌تر از آن وقتی نیست و تقرر روز یکشنبه
چنانکه آنجناب تجویز و درخواست کرده اند غیر ممکن است و هر روز علی التواتر هم دشوار
هان مگر در هفته دو بار یا ۳ بار میتواند شد و تعیین روزها که در هفته کدام کدام روز
جلسه خواهد شد بر وقت تشریف آوری پادری فرنچ صاحب کرده اطلاع خواهم داد
الراقم بنده کشیش فندر صاحب مرقومه ۲۸ مارچ سنه ۱۸۵۴ع دستخط انگریزی در زبان خط

خط پنجم از جانب مولوی صاحب بجناب پادری صاحب زبده کشیشان [illegible]

سوای جناب ڈاکٹر صاحب تعارف میداشتم او را شریک خود میکردم
و گفتگوی زبانی از همین جهت اختیار کرده بودم که در آن به نسبت تحریر زود
انفصال میشود و آن بحال ما مسافریم الیق است و چون انهم در هفته دو بار
یا سه بار بوا انهم بقدر یک و نیم گهنٹه بظهور خواهد آمد بوجهی او را حجابی بر گفتگوی تحریری
نماند و سامعین را هیچک حلاوتی نخواهد برخاست و در هر بار گفتگو بر محل خود منقطع
نخواهد شد و در بار دیگر اعاده گفتگوی بار سابق ناگزیر خواهد افتاد و مدتی طویل
که جهت مسافرت متحمل آن شدن نمیتوانم درکار خواهد گشت لهذا عرض میدارم که
مسافر نوازی فرموده از طلوع صبح تا نواخته ده گهنٹه گذاشته در تمام روز باقی
و همه شب وقتیکه مناسب دانند مقرر فرمایند که سوای وقت مذکور در تمام باقی روز
تمام شب حاضریم و نوعی عذر نداریم و تا طی شدن مسائل متنازعه هر روز تشریف آرند
تا گفتگوی مسطور بر جوی در چند روز با نجام رسد و درین چند روز اگرچه محنتی بر ذات
مجمع الحسنات خواهد افتاد مگر در همچو امور اینقدر محنت برداشتن از اخلاق جمیله و
اوضاع پادریصاحبان بالخصوص آن زبده کشیشان بعید نیست و اگر بعد این
عرضم بدرجه اجابت نرسد در آنصورت همین عریضه نیاز را عریضه آخرین تصور فرموده
ضرور بجواب این تا فردا قبل از نماز جمعه مستهام را مطلع فرمایند که تا بعد اطلاع آن

ازین امروست رسیده اگر اتفاق افتد بعد ادای نماز جمعه کرنه فردای آن مبتنی
شنبه عازم دہلی شود وعبث اوقات خود را در غفلت نه کند زیاده نیاز محررہ
۳۰ مارچ سنه ۱۸۵۴ عیسوی مطابق ۳۰ جمادی الاخر سنه ۱۲۷۰ ہجری روز پنجشنبه

خط پنجم از طرف پادری صاحب بجناب مولوی صاحب والا مناقب عالیجناب

سلامت نامه سامی رسیده کاشف حالات گردید در امر مباحثه که لفظ گریز را
با من منسوب کرده اند منافی طرز تحریر ارباب تهذیب است آیا مراد مانع است
که درین رد و بدل امور متعلقه مباحثه که فیما بین من و آنجناب واقع است من هم
برنگذر عدم قبول مقتضیات خودم سامی جناب با منسوب بگریز کنم مگر این لفظ نیست
نامناسب نمی توانم بقلم داد جهت تعین وقت مباحثه از ابتدا می بایست روز دل
از روز یازشروع شام که نوشته اند در تخصیص یک دو صاحبان مشوره کرده
ان شاء الله تعالیٰ تحریر جواب خواهم پرداخت انچه یکی از نیاز نامه ها مرقومه سابق هم
نوشته ام که بعد مباحثه نسخ و تحریف ایراد دلایل اثبات رسالت پیغمبر خود بیان
بکنند سامی جناب درین باب از منظوری و نامنظوری هیچ نوشته اند اگر نوشتن
بهتر است فقط راقم بنده کشیش فنڈر صاحب رقوم ۳۰ مارچ سنه ۱۸۵۴ء دستخط
نامار خط ایضاً خط ششم از جانب پادری صاحب

مولویصاحب عالیمناقب صاحب الامناقب سلامت در نیازنامه که وی بجواب مکاتبه
سامی فرستاده ام وعده کرده بودم که درباره وقت مجوزه آنجناب با یک دو
صاحبان مشوره کرده جواب خواهم داد بر طبق آن امروز با هر که در نیخصوص استصوابی
کرده شد مستحسن ندانست درینصورت وقت مباحثه همان میتواند بود که سابقا
نوشته ام یعنی علی الصباح از شش و نیم زده تا هشت زده مگر ازانجاکه سامی جناب
در وقت مذکوره عدم فرصتی ڈاکتر صاحب بیان میکنند نظر بران استجازت از
ڈاکتر ماری صاحب ضرور دانسته هم امروز با ڈاکتر صاحب موصوف خود دم
و از برای ڈاکتر محمد وزیر خانصاحب اجازت رفتن در جلسه مباحثه بوقت صبح درخواستم
صاحب موصوف فرمود که ما اورا اجازت خواهیم داد و بروز مباحثه غیر حاضریش
در اسپتال معاف خواهد بود پس اکنون در باب وقت عذر سامی باقی نماند اطلاعا
نگارش یافت و بجواب مراسله دیروزه خودم منتظرم امید که آن و این هر دو را
جواب عنایت شود فقط راقم بنده کشتین فنڈر صاحب ۳ مارچ ۱۸۵۴ع دستخط
انگریزی در پایان خط جناب پادری صاحب زبده کشیشان نامدار عمده علمای مسیحیان ذوالاقتدار
سلامت دو قطعه عنایت نامه ملاطفت آگین متضمن با مسند سامی وقوع مباحثه
در نبوت حضرت خیر البشر صلعم بعد انفراغ از مباحثه نسخ و تحریف و مستحسن نبودن علی الفور

مباحثه در رای سامی و نظرا بران حاصل کردن اجازت از جناب ڈاکتر ماری جمیع
برای جناب ڈاکتر محمد وزیر خانصاحب بنزول عواطف شمول فرموده کاشف خالات
منتشد عاطفت فرمایا چون بعد مسئله نسخ و تحریف در مسئله تثلیث و نبوت حضرت
خیر البشر صلعم نسبت دیگر مسائل متنازعه اهل اسلام و عیسائیان نزاعی زاید از انہ
و اهل اسلام انکار اول و تسلیم دوم را و عیسائیان عکس آن را واجب انکارند
و آن زبدهٔ کشیشان در بعض تالیفات خویش انکار تثلیث را دلیلی از دلایل ابطال
نبوت آنحضرت صلعم مینگارند لیس ازینجهت مسئله تثلیث در رای گرامی بمنزله از مسئله
ابطال نبوت است لهذا در رای مستهام چنان مناسب مینماید که بعد انفراغ از
مباحثه مسئلتین مذکورتین اولاً مباحثه در مسئله تثلیث و ثانیاً در نبوت حضرت خیر البشر
کرده اید و اگرچه وجه عدم استحسان تبدیل وقت برای مستهام بخوبی معلوم شد
مگر چون بوساطت آنجناب اجازت بر این از جناب ڈاکتر محمد وزیر خانصاحب بظهور آمد درخواست
سامی برضا پذیرا کرده شد الحال ان شاء الله در روزهای انعقاد جلسه‌ها بوقت حاضر شده
خواهم ماند مگر بحسب معروضه ۳۰ مارچ تا طی شدن مسایل متنازعه جناب سامی را هر روز
سوای روز یکشنبه در جلسه مباحثه تشریف آوری ضروری خواهد بود البته در روز یکشنبه
روادار تکلیف عنایت والا صفات نخواهم شد و اگر از جانب سامی در تشریف آوری هر روز

سوای یکشنبه عذر بمیان نخواهد آمد هرگز از جانب مستهام هم عذری نخواهد شد و محض
جهت مسافرت برای اجابت شرط مذکور بار بار تصدیع بعمل آمده زیاده نیاز فقط
تحریر یکم اپریل ۱۸۵۴ء مطابق دوم ماه رجب سنه ۱۲۷۰ هجری خط سیوم از طرف
پادری فنڈر صاحب بجناب مولوی صاحب والامناقب عالیمناصب سلامت نامه سامی متضمن
جواب نیازنامه ام رسیده کاشف حالات گردید درباره تقدیم مباحثه تثلیث بر نبوت
پیغمبر اسلام بربنای وجه غیر ضروری که نوشته اند اگرچه حق آن بود که هرگاه امور مجوزه سامی
جناب را مسلم التقدیم داشته پذیرا کردم جناب هم امری را که من قرار داده بعد طی
امور مجوزه سامی نوبت آن تجویز کرده ام از محل و موضعش تغیر و تبدیل نکنند لیکن
ازانجا که مرا از مباحثه در تثلیث نوعی عذر نیست تقدیم بحث تثلیث بر بحث نبوت
بدین شرط قبول است که جناب تا اختتام مباحثه در نبوت مستعد بوده توجه کامل بنفسی
مصروف این کار دارند و از حاضر بودنم هر روز در جلسه مباحثه که نوشته اند بنده سابقاً بر آن
در جواب مکاتبه گرامی مکتوبه ۳۰ مارچ بقلم داده ام که هر روز حاضر شدن مرا و دیگر صاحبان
غیر ممکن است مگر در هفته روزهای چند از برای جلسه مباحثه مقرر کرده خواهد شد و آن بر بعضی
آوری پادری فرنچ صاحب منحصر گان چنان است که در اول هفته زیاده از دو روز جلسه منعقد
نشود زیراکه در آن هفته روز معلوم بیت مسیح است مگر بهفته‌های مابعد غالباً سه یا چهار روز

از هفتهٔ فردا این کار خواهد بود فقط الراقم بنده کشیش فندر صاحب مرقوم ۳
اپریل ۱۸۵۴ء در پایان خط دستخط انگریزی خط هشتم از جانب مولوی
صاحب جناب پادری صاحب الامناصب زبدهٔ کشیشان نامدار عمده
سلامی مسیحیان ذوی الاقتدار سلامت عنایت نامهٔ عطوفت آگین متضمن
بمقبول بودن تقدیم بحث تثلیث بر بحث نبوت بدین شرط که مستهام تا اختتام
مباحثه در توجه کما ینبغی مصروف دارد و مظنون بودن تشریف آوری سامی
در هفتهٔ اول دو بار بعذر بودن یوم مصلوبیت مسیح دران هفته و در هفته ها
ما بعد سه بار یا چهار بار نزول عاطفت شمول فرموده کاشف مافی البال گردید عاطفت
فرمایا مستهام خطر سامی را قبول کرده و ان شاء الله تعالی بعد الفراغ از مباحثهٔ تثلیث
مباحثه در نبوت حسب ارشاد توجه مصروف خواهد داشت و تا حینیکه از جانب سامی
عذری بوقوع نیاید عذر نخواهد ساخت مگر چون در طی شدن چهار مسائل عرصه درکار
و بنده مسافر است و در هفتهٔ اولین عذر را الا پذیرا کرده امید چنان دارد اگر بعد از
تشریف آوری سامی صورت نه بندد در هفته های ما بعد کم از چهار روز برای این کار
مقرر نشود زیاده نیاز محرره هفتم رجب ۱۲۷۰ هجری مطابق ۴ اپریل ۱۸۵۴ء خط
هشتم از جانب پادری صاحب جناب مولوی صاحب والا مناقب عالیجناب سلامت

امروز کتاب ازالة الاوهام مولفه سامی در مطالعه ام بود که در آخر صفحه پنجاه و یکم از تقریر
دیدم آنچه پادری فنڈر صاحب در حل الاشکال مینگارد که از کدامی نبی بت پرستی بظهور
نیامده از اعجب افادات است چون بنده را یاد نیست که چنین نوشته باشم و نام
جناب ذی تالیف خود حواله صفحه حل الاشکال نکرده اند که دیده میشد درینصورت از
عنایت گرامی امیدوارم که نشان صفحه حل الاشکال که دران چنین نوشته ام قلمی فرمایند
فقط الراقم بنده کشیش فنڈر صاحب ۵ اپریل ۱۸۵۴ع دستخط انگریزی پایان خط خود

[illegible] از جانب مولوی صاحب بجناب پادری صاحب والا مناصب زبده کشیشان نامدار عیسوی
علمای مسیحیان ذوی الاقتدار سلامت عنایت نامه عاطفت شمامه نزول عاطفت
شمول فرموده موضح ما فیها شد کرمفرمایا چون در چهار مسائل که فی الواقع امهات جمیع
مسایل متنازعه فیما بین اسلام و عیسائیان اند مباحثه بالمشافهه قرار یافته لهذا
میخواهیم که تا طی شدن آنها در ماسوای آنها که محض اجنبی است مباحثه تحریری روند بلکه
اول طی شدن آنها ملحوظ خاطر جانبین باشد آری ازین امر امتناع نیست که اگر کسی از جانبین
در تالیفات جانب مقابل خود کدامی جا از متعلقات هر چهار مسایل مسطوره امری
قابل الاستفسار مطلع شده باشد بلا تامل آنرا بر وقت مباحثه بالمشافهه در ضمن
بحث آن مسئله که امر مذکور از متعلقات آن است پیش نماید و جواب هم آن بلا دغدغه برده

جانب مقابل واجب گردد و بعد طی مسایل مسطوره اگر آنجناب را سودیگر تحریرا یا تقریرا استفسار خواہند مغز مودبلا عذر بالسمع والطاعه و کمال رضا شنیده حسب استطاعت خود جواب خواہم داد و ہر چه قابل الاستکشاف از جناب سامی خواہم دانست باستکشاف آن خواہم پرداخت زیاده نیاز محرره ۷ رجب ۱۲۸۰ ہجری مطابق ۶ اپریل ۱۸۶۴ء روز پنجشنبه

خط ہمی از طرف پادری صاحب

جناب مولوی صاحب عالیمناصب دالا مناقب سلامت دیشب پادری فرنچ صاحب تشریف آوردند و جلسه مباحثه بروز دوشنبه و سه شنبه دہم و یازدہم اپریل وقت مقرره معلومه بمکان مجوزه بر دو روز بلا فصل قرار یافت و بعد دران ہفته بوجہیکه سابقا عرض داده ام عدیم الفرصتی خواہد بود و انعقاد جلسه ہفته ثانی صورت خواہد بست اطلاعا قلمی شد و گفتگوی مسائل متنازعه فیہا بدین ترتیب خواہد بود که اولا چنانکه مقصود سامی است نسخ و تحریف بعد الوہیت و تثلیث آنجناب معترض و بنده مجیب من بعد بر نبوت پیغمبر اسلام بنده معترض و آنجناب مجیب خواہند بود فقط دیگر نیاز نامه که باستفسار چند سه صفحه حل الاشکال فرستاده بودم مگر مضمونش محمول بر معانی غیر مقصوده ام شده که جواب بطرز دیگر عنایت گردیده است اصل حقیقتش غیر ازین نیست که بنده از چندی کتاب ازالة الاوہام را بسیر مطالعه دارم آخر و رکه فقره معلومه دران مندرج دیدم ہر چند تجویز

کردم یاد م نیامد کہ در حل الاشکال چنان نوشته باشم بلا تکلف باستفسار آن بود تا به بینم که چه نوشته ام نه اینکه در امور تجویزه مباحثه مقرره ازان مقصودی و غرضی باشد و بنده راضی و خوشنودم که هنگام مباحثه بر هر امریکه از امور مرقومه کتب مولفا اعتراضی و ایرادی داشته باشند آنرا پیش کنند بشرطیکه آن امر را با مسایل متنازعٔ فیها تعلقی و مناسبتی باشد چنانکه سامی جناب در نامه خود نوشته اند الراقم بنده کثیش فنڈر صاحب مرقومه هفتم اپریل ۱۸۵۴ع دستخط انگریزی بپایان خط ختم نهمی از جانب مولوی صاحب جناب پادری صاحب والا مناصب زبده کثیشان نامدار عمده علمای مسیحیان ذو الاقتدار سلامت عنایت نامه عاطفت شمامه متضمن به تقرر جلسه بروز دوشنبه و سه شنبه دهم و یازدهم اپریل علی التواتر بوقت مقرر معلوم و مکان مجوز معه دیگر مدارج عاطفت نزول نموده کاشف بیانات فیها شد عطوفت فرمایا حسب الارشاد بروزهای مسطور علی التوالی در وقت مذکور بر مکان معلوم حاضر خواهم شد و بر طبق تحریر سامی ترتیب وار در هر چهار مسائل گفتگوئی بعمل خواهد آمد زیاده نیاز محرره ۹ رجب ۱۲ هجری مطابق ۸ اپریل ۱۸۵۴ع روز شنبه

قسم دوم در نسخ

روز دوشنبه تاریخ یازدهم رجب ۱۲ یکهزار و دو صد و هفتاد هجری وقت صبح مطابق دهم اپریل ۱۸۵۴ یکهزار و هشتصد و پنجاه و چهار عیسوی جلسهٔ اول مباحثه قرار یافت و دران جلسه

جناب اسمتھ صاحب بہادر حاکم صدر دیوانی و جناب کرسچن صاحب بہادر سکتر صدر بورڈ و جناب ولیم صاحب بہادر مجسٹریٹ علاقہ فوج و جناب لیڈی صاحب بہادر و جناب کپتان ولیم کلین صاحب و جناب مفتی حافظ ریاض الدین صاحب و جناب مولوی فیض احمد صاحب سرشتہ دار صدر بورڈ و جناب مولوی حسنو احمد صاحب و جناب مولوی امیر احمد صاحب مختار راجہ بنارس و جناب مولوی قمر الاسلام صاحب امام جامع مسجد اکبرآباد و جناب منشی خادم علی صاحب مہتمم مطلع الاخبار و جناب مولوی سراج الحق صاحب تشریف داشتند و دیگر کسان اہل اسلام و عیسائیان و ہنود قریب یک صد و پنجاہ کس مردمان در مجلس جمع بودند که اولاً پادری فنڈر صاحب برخاسته باواز بلند فرمودند که باید دانست که این مباحثه باستدعای مولویصاحب قرار یافته است اگرچه نزد من چندان ضرور نبود لیکن حسب استدعای شان قبول کردم و خواستم که دلائل حقیت دین عیسوی بر اہل اسلام روشن گردانم و این مباحثه در نسخ و تحریف و الوہیت و تثلیث و رسالت محمد و حقیت قرآن خواہد شد بدین طور که در چہار مسئلہ اولین مجیبہ و مولویصاحب معترض خواہند بود و در دو مسئلہ اخیرہ مولویصاحب مجیب و بندہ معترض پادریصاحب این کلمات فرموده نشستند مولویصاحب عبارتهای میزان الحق که در آنجا در فصل اول در بیان اثبات اینکہ خیر امسطور ست درین باب (یعنی نسخ) قرآن و مفسران او دعوی

کہ چنانچہ از آمدن زبور و توریت و بعلت ظہور انجیل زبور منسوخ گشتہ ہمچنین انجیل نیز
بسبب قرآن منسوخ گردیدہ است دوم اینکہ پس در ینصورت ادعای شخص
محمدی بی بناست کہ میگوید زبور ناسخ توریت است و انجیل ناسخ ہر دو انتہی فرمودند
ارشاد این دعوی را بسوی قرآن و مفسرانش نسبت میکنید حال آنکہ نہ در قرآن جائی ذکرش
آمدہ و نہ در تفسیری از تفاسیرش امر مذکور شدہ بلکہ برخلاف آن در زیر آیہ ۸۱ ولقد
آتینا موسی الکتٰب الایہ در تفسیر فتح العزیز مسطور است و برقفا آوردیم بعد از حضرت
موسی رسولان را کہ حضرت یوشع و حضرت الیاس و حضرت الیسع و حضرت شمویل
و حضرت داؤد و حضرت سلیمان و حضرت شعیا و حضرت ارمیا و حضرت یونس و حضرت
عزیر و حضرت حزقیل و حضرت زکریا و حضرت یحیی ع و غیر ایشان چہار ہزار کس بودند
ہمہ ایشان بر شریعت حضرت موسی ع گذشتند و مقصود از فرستادن ایشان جاری
کردن احکام آن شریعت بود کہ بسبب تکاسل و تہاون بنی اسرائیل مندرس میشد و
بسبب تحریفات علماء سوء ایشان متغیر و متبدل میگشت
انتہی و در ذیل تفسیر آیہ ۱۶۱ سورہ نساء زیر و آتینا داؤد زبورا در تفسیر حسینی مرقوم است
و عطا کردیم داؤد را کتابی کہ نام او زبور بود مشتمل بر حمد و ثنای الٰہی و خالی از اوامر و نواہی
بلکہ شریعت داؤد علیہ السلام ہمان شریعت توریت بود انتہی ہمین طور در دیگر کتب اہل

بیدا حست مسطورست پادریصاحب بعد استماع فرمودند که شما انجیل را منسوخ
میگوئید یانه مولویصاحب گفتند بلاشبه ما از ابدان معنی که عنقریب مذکور خواهد شد منسوخ
میدانیم لیکن این دعوی جناب بهر دو جا غلط است پادریصاحب گفتند که از بعض مسلمانان
که از ما گفتگو کرده اند شنیده ایم مولویصاحب فرمودند که از انصاف سامی بعید است که
سخن از یک مسلمان بشنوید و بطرف قرآن شریف و تفسیرش نسبت کنید بهر حال این غلطی
ست که نیست پادریصاحب فرمود خیر مولویصاحب فرمودند که شما معنی نسخ مصطلح
اهل اسلام و محل آن در کدامی کتاب ملاحظه فرموده اید یانه پادریصاحب گفتند شما بفرمائید
مولویصاحب گفتند که نزد ما نسخ صرف در اوامر و نواهی می آید چنانچه در تفسیر معالم التنزیل
مرقوم است والنسخ انما یعترض علی الاوامر والنواهی دون الاخبار حاصلش اینکه نسخ بقصص
واخبار عارض نشود بلکه صرف در اوامر و نواهی می آید پس ما مومنان در اخبار و قصص معروض
نسخ قائل نیستیم و نه در امور عقلیه قطعیه چنانچه خدا موجود است نسخ جائز نمیداریم و نه در امور
حسیه قائل نسخ هستیم مثلا روشنی روز و تاریکی شب و در اوامر و نواهی هم تفصیل است
زیرا که اولا ضرورست که آن امر و نهی متعلق چنین حکم علی باشد که احتمال وجود و عدم دارد
پس در حکمی که واجب باشد مثلا ایمان آوردن بر خدا تعالی یا آنکه ممتنع باشد چنانچه شرک
و کفر هرگز قائل نسخ نیستیم باز آن حکم جلی بکرا احتمال وجود و عدم دارد دو قسم است یکی آنکی

چنانچه قوله تعالے ولا تقبلوا لهم شهادة ابدا یعنے و قبول میکنید شهادت ایشان گاہے پس درین قسم ہم ما قائل نسخ نبوده ایم قسم دوم غیر دائمی و اینهم

دو نوع ہست یکے موقت چنانچه قوله تعالے فاعفوا واصفحوا حتى يأتي الله بامره یعنی پس عفو کنید و درگذرید تا آنکہ بیارد خدا یتعالی امر خود و درین نوع ہم قبل از میعاد مقرره نسخ روا نداریم نوع دوم غیر موقت یعنے مطلق پس درین قسم البته بنا بر نسخ قائل ہستیم که در علم الہی مقرر بود که این حکم تا فلان وقت نافذ خواہد ماند مگر در آن حکم وقت آن بیان نشده بود پس چون وقت مقرر آن رسید دیگر حکمے که ظاہرا مخالف اول ہست بیان آن اجل شد که بظاہر نزد ما کسان قاصر العلم تبدیل معلوم میشود لیکن در حقیقت و نزد خدا یتعالی بیان مدت حکم اول ہست نه تبدیل آن مثلاً امیری بجاکر خود حکم کند که تو این کار کرده باش و بظاہر ہیچ مدتی مقرر نکرد لیکن در دل خود قرار داده که یکسال ازو این کار خواہم گرفت و چون سال بگذشت او را زین خدمت معزول کرد پس بظاہر نزد این شخص تبدیل ہست و در حقیقت تبدیل نیست یا مثال آن اینست که در موسم گرما حکام وقت بحضوری اہل کچہری وقت صباح حکم میدہند و ہمین منظور میباشد که تا ہمین موسم این حکم جاری خواہد ماند اگرچه بظاہر تصریح نکرده باشند چون موسم گذشت و خلاف آن حکمی صادر

پس در حقیقت این حکم ثانی مبدل و مغیر حکم اول نیست بلکه مبین مدت حکم اول است
پس بموجب این تقریر نسخ مصطلح اهل اسلام عبارت است از بیان مدت انتهای حکم عملی
شرعی مطلق که احتمال وجود و عدم داشته باشد و در اوهام ما دوام آن فهمیده
شود پادریصاحب فرمودند که بحسب این معنی کدام کدام حکم انجیل نزد جناب منسوخ است
مولویصاحب ارشاد فرمودند چنانکه عدم جواز طلاق و مثل آن پادریصاحب گفتند که آیا
نزد جناب بدین معنی تمامی انجیل منسوخ نیست مولویصاحب فرمودند بدین معنی تمامی
انجیل منسوخ نبوده است زیرا که دران در درس ۲۹ و ۳۰ باب ۱۲ مرقس این حکم
نیز مندرج است پس آن خداوند را که خدای تست بهمگی دل و همگی جان و همگی خیال و همگی
توانائی خود دوست دار حکم نخستین این است و حکم دویم که مثل آنست اینست که همسایه
خود را چون خود دوست دار و بزرگتر از اینها فرمایشی نیست انتهی و ما این حکم را منسوخ
نگوئیم پادریصاحب فرمودند که انجیل هرگز منسوخ نمیتواند شد زیرا که در درس ۳۳ باب ۲۴
لوقا این قول مسیح مسطور است آسمان و زمین خواهد گذشت لیکن سخنهای من نخواهد گذشت
ڈاکٹرصاحب فرمودند که این حکم عام نیست بلکه صرف در باره آن پیشین گوئی است که
ذات مسیح قبل از درس مذکور فرموده اند و معنیش اینست که اگر بالفرض آسمان و زمین
زائل شوند اما سخنان من در باره پیشین گوئی هرگز زائل نخواهد شد پادریصاحب فرمودند

برآن ڈاکٹر صاحب از تفسیر ڈوالی و رچرڈ مینٹ عبارتیکه در ذیل شرح درس ۳۵ باب ۲۴ متی مرقوم است نشان دادند زیرا که درس مذکور مطابق درس ۳۰ باب ۲۱ لوقا ست ترجمه آن عبارت اینست که بشپ پیرس میگوید که مراد ش اینست که این پیشگوئیهای من یقیناً کامل خواهند شد و ڈین ہسٹاین ہوپ چنان میگوید که اگرچه آسمان و زمین نسبت اشیاء دیگر قابل تبدیل نیستند تاہم مثل پیشین گوئیهای من که در خصوص این اشیاست استوار نبوده اند همه زائل خواهند گردید اما سخنانم در خصوص این پیشین گوئیها هرگز تبدیل نخواهند یافت و سخنی که اکنون بیان کرده ام یک شوشه اش نیز از مطلب متجاوز نخواهد گشت انتهی پادری صاحب فرمودند که تحریر این مفسران مانع دعوی ما نیست زیرا که این مفسران این نه میگویند که این پیشین گوئیها زائل نخواهند شد و باقی همه ها زائل خواهند گردید ڈاکٹر صاحب فرمودند که در ینجا تحریر این سخن ما در س چه علاقه داشت که مفسر تصریحش میکرد پادری صاحب فرمودند که عام است ڈاکٹر صاحب ارشاد فرمودند که ما برای اثبات دعوی خویش دو شاهد پیش کردیم و سامی جناب بلا گواه بر دعوی عموم اصرار دارند پادری صاحب هیچ جواب اینمعنی ندادند و فرمودند که در درس ۲۳ باب اول نامه اول پطرس مرقوم است که شما تولد تازه یافته اید از تخم فانی بلکه از تخم غیر فانی که عبارت است از کلام خدا که تا ابد زنده و باقی است انتهی پس ازین قول بپایه ثبوت میرسد که کلام خدا همیشه زنده و باقی میباشد

ومنسوخ میشود مولویصاحب فرمودند که همچنین در درس ۱۸ باب ۵۴ اشعیا نیز واقع
شده است وجناب نیز آنرا در میزان الحق همراه عبارت پطرس نقل کرده اند گیاه
پژمرده وگل افسرده میشود اما کلام خدای ما ابداً قایم است انتهی پس درین قول
هم لفظ کلام خدای ما ابداً قایم است واقع شده است پس ازین لفظ حسب قول جناب
لازم می آید که کدامی امرونهی توریت نیز منسوخ نباشد حال آنکه صدها احکام توریت
در مذهب عیسائی منسوخ شده اند پادریصاحب فرمودند آری توریت منسوخ گشته است
اما کلام ما در توریت نیست مولویصاحب فرمودند که مقصود ما همین است که از کلام پطرس
مقصود جناب بر نمی آید بلکه مثل قول پطرس اشعیا نیز گفته است تا هم آنجناب آن را بوقوع
نسخ قایل بوده اند پادریصاحب فرمودند که ما کلام پطرس بطرز تائید ذکر کرده بودیم
دلیل ما همان قول مسیح است مولویصاحب فرمودند آن در خصوص همان پیشین گوئی است
که پیشتر مذکور بوده است علاوه برین در درس ۱۸ باب پنجم متی بجنب همین قول
جناب مسیح درحق توریت نیز فرموده اند و آن اینست که راست میگویم بشما تا آنکه
آسمان و زمین زایل نشود یک همزه یا یک نقطه از شریعت (یعنی از توریت) زایل نخواهد
گشت تا آنکه همه کامل نشود انتهی با وجود آن احکام توریت منسوخ گشتند پادریصاحب فرمودند
که کلام ما در توریت نیست ڈاکتر محمد وزیرخانصاحب فرمودند چرا جناب در توریت کلام نمیکنند

حال آنکه ما انجیل و توریت را یکسان میدانیم و آنجناب در عنوان فصل دوم باب
اول میزان الحق چنان نوشته اند که انجیل و کتب عهد عتیق فی وقتٍ ما منسوخ نشده
اند پادری صاحب گفتند بلی در آنجا نوشته ام اما اینوقت کلام من از مولوی صاحب
حرفی در انجیل است ڈاکتر صاحب ارشاد فرمودند که در عهد حواریان بعد منسوخی احکام
توریت صرف چهار چیز حرام باقیمانده بودند قربانیهای بتان و خون و جانوران مخنوق
و زنا والحال بجز زنا حرمت این اشیاء نیز باقی نبوده است پس در انجیل هم نسخ واقع
شد پادری صاحب فرمودند حرمت این چیزها در علماء ما مختلف فیه بوده است بعض علمای
به منسوخیت این اشیاء قائل شده اند و بعض نی و ما قربانیهای بتان را الی الآن حرام
می پنداریم مولوی صاحب فرمودند که پولوس مقدس در ورس ۱۴ باب ۱۴ رومیان چنان
میفرمایند که من میدانم و یقین دارم از عهد خداوند که هیچ چیز از خود ناپاک نیست بلکه از برای
آنکس که ناپاک می پندارد ناپاک است انتهی و باز در ورس ۱۵ باب اول طیطس مرقوم است
پاکانرا هر چیز پاک است و آلودگان و بی ایمانانرا هیچ چیز پاک نیست انتهی و ازین بیانات
حلت این چیزها معلوم میشود پادری صاحب فرمودند که بلحاظ همین آیات بعض علماء
بحلیت اشیاء مذکوره فتوی داده اند مولوی صاحب فرمودند که حکم جناب مسیح اولاً
در ورس ۵ و ۶ باب ۱۰ متی نسبت حواریان اینست لیس این دوازده نفر را یسوع

روانه فرمود و ارشاد گفت که براه قبایل مروید و در هیچ شهری از شهرهای سامرین
داخل مشوید بلکه سزاوار است که نزد گوسفندان گم شده خانه اسرائیل رفته
باشید و باز درباره آنان در ورس ۱۵ باب ۱۶ مرقس بدین طور مرقوم است
که بهمگی جهان رفته جمیع خلایق را باین مژده ندا نمائید پس قول دوم ناسخ اول است
پادری صاحب گفتند که حکم اول را خود مسیح موقوف کرده است مولوی صاحب فرمودند
که اگرچه خود مسیح علیه السلام موقوف کرد اما اینقدر بپایهٔ ثبوت رسید که نسخ
در کلام مسیح جائز است و در قول سامی خلجانی دیگر نیز هست اگر اجازت شود
عرض کنم پادری صاحب گفتند بفرمائید مولوی صاحب ارشاد فرمودند که جناب مستطاب
اراده عالیه که گوئیا بسبب ظهور قرآن انجیل و کتب عهد عتیق منسوخ گردیده باشند
بطلان چنین ادعا به دو وجه ثابت است وجه اول اینکه از قبول نسخ دو فقره
صادر میشود اول اینکه اراده خداوندی قرار گرفته بود که بعد از دادن تورات
و مفیدی را بعمل آورد لیکن میسر نگردید پس بهتر از آنی را داد که زبور باشد و چون
این نیز مقصد و مطلب را بجا نرسانید پس این را هم منسوخ نموده انجیل را داد و چون
احوالات این نیز بدستور سابق مانند آنها گردید از این هم فائده حاصل نگشت لهذا
بسبب ظهور قرآن مطلب را بانجام رسانید هرگاه احیاناً العیاذ بالله چنین تصور

درکارگاه خیال تشیده شود پس حکمت و قدرت خدا باطل خواهد گردید بلکه خدا
بپادشاه انسانی و بآدمی ضعیف عدیم الفهم مشابهه خواهد شد که این قبیل
رفتار محض درباره ذات ناقصه انسانی ممکن است نه آنکه در ذات کامله خدا نا
اگر قول مذکور غیر ممکن است پس از چگونه نسخ این تصور لازم می آید که خدا نظر مصلحت
دارادت خود محمد اخو است که چیز ناقص و مطلب نرساننده رابدهد و بیان نماید
چه نوع امکان دارد کسی درباره ذات قدیم و کامل الصفات خداوندی چنین
تصورات ناقصه یا حاله نماید انتهی حالانکه این بیهوده نقص از تسلیم معنی اصطلاح
نسخ نه بر مسلمانان بلکه بر پولوس مقدس لازم می آیند زیرا که پولوس در ورس ۱۸
باب عبرانیان چنین مینگارد که نسخ حکم مقدم میشود بعلت ضعف و بی نفع
و در باب هشتم بیان نامه مینگارد که اگر بیان اول بی عیب بودی جای جهت
بیان دیگر مطلوب نمیگشت ۱۳ و چون بیان نو را ذکر مینماید اول را کهنه ساخته است
و انچه کهنه و سال خورده است در معرض زوال است انتهی پس درینجا پولوس
مقدس احکام توریت را ضعیف و بی منفعت و منسوخ میفرمایند و توریت را کهنه
و عیب دار و در معرض زوال ارشاد مینمایند یا دریغا حسب شنیده بیان
مانند بنده جواب بی مدادند مولوی صاحب فرمودند که ابحه چیار تری خصوص محال بود

صفحات چند نگاشته اند آنهمه قابل الاخراج اند زیرا که از معنی نسخ که در اصطلاح اهل اسلام قرار یافته است مناسبتی ندارند بر آن یادی فرنچ صاحب گفتند که سابقا (یعنی در گفتگوی سابق) گفته ایم که از توریت همان احکام منسوخ شده اند که نشان مسیح بودند و نسخ آنها مناسب بود زیرا که مسیح آنهمه را بتکمیل رسانید اما پیشین گوئیها ئیکه در حق مسیح بودند منسوخ نشده اند ازان بعد انجیل بدست گرفته از درس ۱ تا ۶ باب ۱۰ نامه عبرانیان این عبارت خواندند چون شریعت را ظلال خوبیهای آینده است نه اصل شبیه امور و دیس هرگز نمیتواند که کامل گرداند طالبانرا بآن قربانیهای که پیوسته هر ساله میگذرانند و نه چرا گذرانیدن آنها را موقوف نمیگردانند زانرو که عبادت کنندگان بعد از ان که یکبار پاک شدند دیگر یاد گناهان نمی نمودند لیکن بآن قربانیهای هر سال یاد از گناهان می نماید چه ممکن نیست که خون گاوها و بزها گناه را رفع نماید لهذا چون بدنیا در می آید میگوید که تو قربانی و هدیه را نخواستی و بدن را برای من آراسته و از قربانیهای کامل سوخته و هدیه های گناه راضی نبودی انتهی پس بحسب این قول توریت نیز دیگر گفت اشاره بسوی مسیح بودند پس از آمدن مسیح همه کامل گشته و در انجیل بطرف اینها اشاره نیست که باید قبول نمود پس انجیل منسوخ گردد داکتر محمد وزیر خان صاحب فرمودند که اگر

تسلیم کنیم که از آمدن مسیح احکام توریت کامل گشتند پس احکامی که قبل از مسیح
علیه السلام موقوف گشته اند آنها را منسوخ گفتن لابد خواهد افتاد پادری فرنچ
صاحب گفتند که آن کدام حکم است ڈاکٹر صاحب فرمودند که مثل حکم ذبح که در باب
۱۷ قوانین مرقوم بود از روی ورس ۱۵ و ۲۰ و ۲۲ باب ۱۲ استثناء منسوخ
شده و هارن صاحب در ذیل شرح این ورسها در جلد اول مطبوعه ۱۸۲۲ع
بصفحه ۶۱۹ مقر منسوخیت این حکم است از ان بعد عبارت هارن صاحب پیش نمودند
که در آن صاف مرقوم است که در سال چهلم هجرت مصری قبل از دخول فلسطین
این حکم منسوخ شد پادری صاحب شنیده ساکت ماندند ڈاکٹر محمد وزیر خانصاحب
فرمودند که الی الآن در امکان نسخ گفتگوئی بود و غرض ما بالفعل صرف همین قدر است
که وقوع نسخ در کلام الهی محال نیست چنانکه جمله صاحبان پادری علی الخصوص آنصاحب
در میزان الحق دعوی محال بودن نسخ مینمایند پس در صورتیکه امکان نسخ بپایهٔ ثبوت
رسید وقوع بالفعل آن در انجیل بعد ثبوت رسالت حضرت خیر البشر صلی الله
علیه و آله وسلم خود بخود واضح و آشکار خواهد گردید الغرض در امکان نسخ و وقوع
بالفعل آن فرقیست پادری فنڈر صاحب گفتند که ما نیز در امکان نسخ و وقوع بالفعل
آن فرق میدانیم و در نسخ کلام تمام شد اکنون در تحریف شروع کنید بر ان بر تحریف کلام

آغاز شد **قسم سیوم در تحریف** مولویصاحب فرمودند که ما و شما عرض میکنیم که جناب ارشاد فرمایند که نزد جناب تحریف از چه چیز ثابت میکردد تا حسب آن اثبات کرده شود اما پادریصاحب جوابی صاف ندادند بعد ازین مولویصاحب ارشاد نمودند که ثابت کلام الهی بودن مجموعه بیبل جناب چه اعتقاد دارند آیا از شروع باب اول کتاب پیدایش تا باب آخر مکاشفات هر لفظ و هر فقره کلام خدا است پادریصاحب فرمودند که ما بابت هر لفظ هیچ نتوانیم گفت زیرا که نا قل بسبب کاتب هستیم مولویصاحب گفتند که من سوای الفاظیکه دران سهو کاتب واقع شده نسبت باقی الفاظ و فقرات سوال میکنم پادریصاحب گفتند که بابت الفاظ هیچ نیگوئیم مولویصاحب فرمودند که مورخ یوسیبیس در کتاب چهارم تاریخ خود در باب ۱۸ مینویسد که جستن شهید بمقابله طریفون چند پیشین گوئیها ذکر کرده دعوی میکند که آیت آنها یهودیان از کتب مقدسه خارج کرده اند و در جلد سیوم وائسن بصفحه ۳۰۳ مرقوم که البته درین امر شکی نیست که جستن در وقت مباحثه با طریفون بابت اخراج عبارتهائیکه الزام بیهوده داده بود گو الحال در نسخجات عبریه و سیتواجنت یافته نشوند ولیکن در حقیقت در عهد جستن و ارینوس در یهود و موجود و جزو کتب مقدسه بودند خصوصًا آن عباراتیکه جستن نسبت آنها میگوید که در کتاب یرمیا بود بسبب

در حاشیه جسٹن بہ کریب در حاشیہ ارینیوس مینگارند کہ معلوم میشود کہ ظرلن
بوقت نوشتن ورس ششم از باب چہارم خط اول ہمین پیشین گوئی خیال داشت
و ہارن بصفحہ ۶۲ جلد چہارم مینویسد کہ جسٹن در کتاب خود بمقابلہ طریفون یہودے
دعوی میکند کہ عزرا بمردمان گفتہ بودند کہ این طعام عید فسح طعام خداوند نجات دہندہ
و پناہ ماہست پس باید فہمید کہ اگر شما خداوند را ازین نشان یعنی طعام بہتر خواہید
فہمید و بر آن ایمان خواہید آورد این زمین گاہے ویران نخواہد شد و اگر شما
براو ایمان نخواہید آورد و وعظ او نخواہید شنید مضحکہ غیر اقوام خواہید بود و وائٹیکر
مینویسد کہ این فقرہ غالبًا در کتاب عزرا بباب ششم میان ورس ۲۱ و ۲۲ بودہ باشد
و ڈاکٹر ای کلارک تصدیق جسٹن میکند پس بحسب این عبارات جسٹن شہید
چند پیشین گوئیہا ذکر نمودہ دعوی کردہ است کہ آنہارا یہودیان تحریف نمودہ از کتب
مقدسہ خارج کردہ اند و ارینیوس نیز پیشین گوئی بر میا ذکر نمودہ تائید این دعوی
کردہ است و کریب در حاشیہ کتاب ارینیوس و سلبر جیس در حاشیہ کتاب جسٹن تصدیق
آن کردہ و وائٹیکر و ڈاکٹر ای کلارک نیز حامی شدند گمان غالب ست کہ این
پیشین گوئیہا در عہد جسٹن و ارینیوس در نسخ عبریہ و سیپٹواجنٹ موجود بودند پس
درینصورت دو امر لازم می آیند کہ یا جناب جسٹن درین ادعا صادق اند یا کاذب اگر

صادق اند سخن ما درست بر آمد و تحریف یهودیان ثابت شد و اگر کاذب بودند
پس جای افسوس است که چنین اجله مقتدایان عیسائیان اینقدر دروغ گو بودند
اند که از طرف خود چند پیشین گوئیها تراشیده جزو کلام الهی قرار داده اند پادری صاحب
فرمودند که جسٹن یک آدمی بود از دستهو سا درشد مولویصاحب فرمودند که جامعین معتبر
تفسیر ہنری و اسکات در جلد اول بصراحت نوشته اند که اگسٹائن بابت تاریخ
عمرهای بزرگان یهود الزام تحریف میداد و میگفت که ایشان در نسخه عبریه تحریف نموده آند
و رای جمهور قدما همین است و اغلبا همه بالاتفاق میگفتند که این تحریف در سنه ۱۳۰ عیسوی واقع
شده پادریصاحب فرمودند که از نوشتن ہنری و اسکات چه میشود که ایشان در فهم
بوده اند سوای ایشان صدها مفسر هستند مولویصاحب گفتند که این دو مفسران تنها
رای خود بیان نمیکنند بلکه رای ایشان رای جمهور قدما ظاهر میکنند پادری صاحب همین امر
تفتن گرفتند که مسیح بابت کتب عهد عتیق گواهی داده است و شهادت مسیح علیه السلام
نسبت شهادت دیگران زیاده مقبول تر است و ان اینست که در درس ۴۶ باب ۵
یوحنا مرقوم است اگر موسی را باور میکردید مرا نیز باور میکردید زیرا که او در حق من نوشته باز در درس ۲۷
باب ۲۴ لوقا مرقوم است پس نقل خود را از همگی کتابها از موسی آغاز نموده و سایر انبیا
برای ایشان تفسیر نمود و باز در درس ۴۴ باب ۲۴ لوقا هست باز فرموده و چه میگفت موسی

[illegible] هم کسی برخیزد و بخواهند میل نمود ڈاکتر صاحب
فرمودند که بسیار تعجب است که کتابیکه هنوز متنازع فیه است و ما ادعای تحریف آن میکنیم
جناب از آن دلیل می آرند تا حینیکه تصفیه آن نشود از این کتاب استدلال کردن بیجا است
قطع نظر ازین ازین شهادت صرف همین قدر ثابت میشود که این کتابها در آن
وقت موجود بودند امّا تواتر الفاظ ازین ثابت نمیشود و بیلی که شما هم کتاب او را در
حل الاشکال در ضمن کتب اسناد درج کرده اید بدین مضمون اقرار میکند که از شهادات
مسیح صرف همین ثابت میشود که این کتابها در آن زمان موجود بودند نه اینکه تصدیق
هر جمله و هر لفظ از آن کتابها فهمیده شود پادری صاحب گفتند که ما بیلی را درینجا تسلیم نمیکنیم
ڈاکتر صاحب فرمودند مقام تعجب است که جناب کتاب او را در کتابهای معتبره شمار کنند
و باز او را تسلیم نه نمایند پادری صاحب گفتند که ما اینجا بیلی را مسلّم نداریم مولوی صاحب
گفتند که اگر شما بیلی را تسلیم نمیکنید ما سخن شما درینجا مسلّم نداریم و قول ما اینجا
همان قول بیلی است ڈاکتر صاحب فرمودند که آنچه یعقوب در باب پنجم خط خود میگوید ملاحظه
باید کرد که شما صبر ایوب شنیده اید و مطلب خدای دیده اید باز هم کسی این کتاب را الهامی
و الهامی تسلیم نکرده است بلکه جمله قدما و متاخرین اهل کتاب نزاع دارند درین امر
که آیا ایوب اسم فرضی یا شخصی در قدیم الایام بوده است رب ممانی و دیگر کبار علما

یهود است و لیکلرک و میکالس و سملر و بشپ اسٹاک وغیره علمای عیسائی قائل اند
بدان که ایوب صرف نام فرضی است و کتاب او محض افسانه است پادریصاحب
گفتند نزد ما ایوب شخصی است و اگر در شهادت مسیح کتاب ایوب هم داخل است
الهامی است ڈاکٹر صاحب فرمودند که پولوس در خط دوم تمتهی حال مقابله یانیس و
یمبراس از روی مخالفت با موسی علیه السلام مینویسد معلوم نیست که او از کدام
کتاب جعلی و غیر الهامی نوشته است پس از کتابی چیزی نقل کردن سر الهامی بودن
منقول عنه دلیل نمیتواند شد پادریصاحب گفتند که کلام ما در کتابهای جعلی نیست بلکه با
تصدیق کتب عهد عتیق قول حضرت مسیح بیان کردیم پس باید که انجیل محرف نقرار یابد
شهادت مسیح برای این امر کافی و وافی است مولویصاحب گفتند که کلام ما بر مجموعه انجیل
است و این امر از انصاف شما بعید است که جناب از جزوی ازهمون کتاب مسلمات
دلیل می آرند اولاً از شهادت حضرت مسیح مطلب شما بر نمی آید دوم اثبات استدلال
کردن بجز منصوص است و ثانیاً پس ما دوم که از دیگر دلایل عدم تحریف این مجموعه ثابت نشود
مسیح آن بر ما حجت میتوان شد پادریصاحب فرمودند که ما برای کتب عهد عتیق شهادت
مسیح علیه السلام بیان کردیم شما را باید که تحریف انجیل ثابت کنید ڈاکٹر صاحب فرمودند
که اگر چه این قول شما بیجا است لیکن چون جناب مشتاق تحریف انجیل هستند لاعلاج

و انجیل بر داشته درس ۱۷ باب اول متی پیش کردند و آن اینست پس جمله
پشتها از ابراهیم تا داؤد چهارده است و از داؤد تا آنکه به بابل بردند چهارده است
و از رفتن بابل تا مسیح چهارده پشت است و فرمودند بیان کنید که در طبقهٔ ثانی
بر چه نام چهارده پشت میشود پادری صاحب گفتند ما را ازین امر کاری نیست
لیکن جناب بفرمایند که در تمامی نسخجات همین طور یافته میشود یا نه ڈاکٹر صاحب
فرمودند که در نسخهای حال موجود است و خدا داند در نسخهای قدیم بود یا نه اما در غلط
بودنش شکی نیست پادری صاحب فرمودند غلط بودن امر دیگر است و تحریف امر دیگر
ڈاکٹر صاحب گفتند که اگر جمله انجیل الهامی است و در الهام غلطی ممکن نیست پس
درین صورت بیشک از پس تحریف شده است و اگر الهامی نیست مطلب دیگر بر آمد
پادری صاحب فرمودند که تحریف وقتی ثابت خواهد شد که عبارتی نشان بدهید که در نسخ
قدیمه نباشد و در نسخ حال یافته شود ڈاکٹر صاحب درس ۷ و ۸ باب ۵ نامه اول یوحنا
پیش کردند پادری صاحب گفتند که البته اینجا و یکدو جا دیگر تحریف راه یافته است بمجرد
استماع این سخن جناب اسمتهه صاحب بهادر حاکم صدر دیوانی که برابر پادری فرنچ صاحب
نشسته بودند بزبان انگریزی پرسیدند که این چه سخن است پادری فرنچ صاحب
جواب دادند که اینکسان از کتب پادریان و دیگر مفسران شش هفت مقامات

از زبان اقرار تحریف ہست برآوردہ سندی آرند بعد ازین بطرف ڈاکٹر صاحب
متوجہ شدہ بزبان اردو فرمودند کہ صاحب (یعنے پادری فنڈر صاحب) نیز این
مسلم میدارند کہ ہفت ہشت جا تحریف راہ یافتہ ہست برین امر مولوی قمرالاسلام
صاحب امام مسجد جامع با منشی خادم علی صاحب مہتمم مطلع الاخبار فرمود
کہ شما بنویسید کہ پادری صاحب ہشت جا اقرار تحریف کردند باستماع این سخن پادری
فنڈر صاحب گفتند بلی خوب ہست بنویسید و فرمودند کہ اگرچہ اینقدر تحریف شدہ
لیکن در کتب مقدسہ ازین قدر نقصانی راہ نیافتہ از سہو کاتبان عبارت البتہ
مختلف شدہ ڈاکٹر صاحب فرمودند کہ آن اختلاف عبارت نزد بعض یک لک
و پنجاہ ہزار و نزد بعض سی ہزار ہست جناب کدام یک را مسلم میدارند پادری فنڈر
صاحب فرمودند کہ تحقیق آنست کہ آن اختلاف چہل ہزار جا ہست درین اثنا
پادری فنڈر صاحب باز گفتن گرفت کہ از ینقدر ہیچ نقصان نمیشود دیگر و کسان
از محمدیان دیگر و صاحبان از انگلشیان درین امر انصاف بکنند و بطرف جناب مفتی
حافظ ریاض الدین صاحب متوجہ شدہ چند بار فرمودند کہ مفتی صاحب بالانصاف
بگوید بنا برین مفتی صاحب فرمودند کہ ہرگاہ در کدامی وثیقہ یک جا جعل ثابت میشود
باقی وثیقہ لائق اعتماد نمی ماند و در صورتیکہ باقرار خود شما ہشت جا جعل و تحریف

شده است پس چگونه اعتماد برات باید و این امر احکام که اینجا ورق افزوده‌اند
خوب میدانند و بطرف اسمتهٔ صاحب بهادر اشاره کرده فرمودند که از جناب
بیسپ سید لیکن صاحب ممدوح درین امر هیچ نگفتند باز مفتی صاحب فرمودند که
هرگاه اختلاف عبارت نزد جناب مسلم است پس بفرمائید که هرجا که دو عبارت
مختلف یافته شوند شما ازین هردو یکی را جزماً کلام خدا مقرر میشوانید کرد یا نه پادری صاحب
گفتند نه مفتی صاحب گفتند که دعوی اهل اسلام همین است که مجموعهٔ بیبل که موجود و
مستعمل است جزماً تمامها کلام خدا نیست برین سخن پادری صاحب فرمودند
که اکنون از وقت موعود نصف ساعت زیاده گذشته فردا گفتگو کرده خواهد شد
مولویصاحب فرمودند که جناب هشت جا اقرار تحریف کردند و ما انشاء الله پنجاه یا شصت جا
باقرار علماء عیسائیه تحریف ثابت خواهیم کرد اگر جناب را مباحثه منظور باشد بارا
سخن بفرمایند اول از کتب مقدسه سند متصل چند کتابها خواهیم طلبید از اثبات
رسانید دوم آن پنجاه شصت مقامات که باقرار علمای عیسائیه تحریف در آنها
است یا تسلیم بکنید یا توجیه بیان فرمائید و ما نمیگوئیم که جناب خواه مخواه قول ما را
تسلیم بکنند و نه این میگوئیم که جناب از هارن صاحب کمتر اند لیکن اولاً استماع
و باز اختیار کردن احدالامرین یعنی تسلیم یا توجیه جناب را ضرور است شیوه ما و

مگر ازین جواب شنیعت مقامات متحده ثبت از روی تسلیم با توجیه فراغت نشود
ازین مجموعه بر ما دلیل نیارید پادری صاحب فرمودند که ما بدین شرط منظور میکنیم
که اولا از شما خواهیم پرسید که انجیلی که بزبان پیغمبر شما بود کدام انجیل است مولوی صاحب
گفتند بلی ما را منظور است فردا نشان خواهیم داد ڈاکتر صاحب فرمودند که اگر از بنا
همین وقت عرض کرده شود و پادری صاحب گفتند اکنون دیر کشید فردا خواهیم شنید
بعد ازین فریقین برخاستند و رخصت شدند جلسه دوم روز دوم سه شنبه ۱۲ رجب
سنه ۱۲۷۰ و ۱۱ اپریل ۱۸۵۴ء صبح بر مقام مذکور جلسه مباحثه منعقد شد و درین جلسه
از خواص و عوام زیاده تر از جلسه سابق گرد آمدند و جناب اسمته صاحب بهادر حاکم صدر
دیوانی و جناب ... صاحب بهادر حاکم صدر بورڈ و جناب ولیم صاحب بهادر مجسٹریٹ
علاقه فوج و جناب کرسچن ولیم گلین صاحب و جناب پادری هاملی صاحب و دیگر صاحبان
عالیشان انگلشیان و جناب مفتی ریاض الدین صاحب و جناب مولوی اسد الله صاحب
قاضی القضات و جناب مولوی فیض احمد صاحب سررشته دار صدر بورڈ و جناب مولوی
حضور احمد صاحب و جناب مولوی امیر الله صاحب مختار راجه بنارس و جناب مولوی
قمر الاسلام صاحب امام جامع مسجد و جناب مولوی امجد علی صاحب وکیل کلکٹری
و جناب مولوی سراج الحق و جناب منشی خادم علی صاحب مهتمم مطبع الاخبار وغیره

رؤسای شہر درین جلسہ موجود بودند و سوای ازین مسلمانان و عیسائیان
و ہنود قریب ہزار کسان بودند و درین جلسہ کتب دینیہ روبروی فریقین زیادہ از
جلسہ اولی نہادہ بودند بعد نواختن شش نیم ساعت پادری فنڈر صاحب برخاستند
و میزان الحق در دست گرفتہ عبارتی از فصل اول باب اول کہ دران چند آیات
قرآنی مندرج اند خواندن شروع کردہ و ازین سبب کہ آیات را غلط میخواندند
قاضی القضات صاحب فرمودند کہ جناب بر ترجمہ اکتفا فرمائید زیرا کہ از تبدیل لفظ
معنی متبدل میشود پادری صاحب فرمودند کہ ما را معاف کنید کہ قصور زبان ماست
و آن عبارت نیست و قل آمنت بما انزل اللہ من کتاب و امرت لاعدل بینکم
اللہ ربنا و ربکم لنا اعمالنا و لکم اعمالکم لا حجۃ بیننا و بینکم
یعنی بگو ای محمد کہ من ایمان می آورم بآن کتبی کہ از خدا نزول یافتہ اند و در خصوص
شما من عدالت امر شدہ ہست خدا رب ما و رب شما ہست بجہۃ ما اعمال ما و بجہۃ
شما اعمال شما را محسوب خواہد نمود ما بین ما و شما باید کہ حجتی نباشد و ایضاً در سورہ
العنکبوت مرقوم ہست ولا تجادلوا اھل الکتاب الا بالتی ھی احسن الا الذین
ظلموا منھم و قولوا آمنا بالذی انزل الینا و انزل الیکم و الھنا و الھکم
واحد و نحن لہ مسلمون ٭ یعنی شما ای محمد یان با اہل کتاب حجت منمائید مگر

بطریق خوشی طور ای آنها که با شما ظلم مینمایند بگوئید ایمان می آوریم بآن چیزی که بما نازل شده و بآن چیزی که بشما نازل گشته است خدای ما و خدای شما یک است و ما خود را باو تسلیم نموده ایم و دیگر در سورة المائده مرقوم گشته که *

الیوم احل لکم الطیبات وطعام الذین اوتوا الکتاب حل لکم وطعامکم حل لهم * یعنی از امروز حلال گشته بشما طیبات وطعام ایشان که بآنها کتاب داده شده وطعام شما نیز بایشان حلال گردید بهر یک از امتان محمد واضح ولایح است که باینها کتاب داده شده و آنها که باهل کتاب ملقب گشته اند مسیحیان و یهودیان اند چنانکه در سورة البقره در باب یهود و نصاری گفته شده وهم یتلون الکتاب * یعنی یهود و نصاری کتاب را خوانده اند و این فقره نیز از قرآن معلوم و مشخص است که کتبی که بیهودیان و مسیحیان داده شده توریت و انجیل است نیز که در سورهٔ آل عمران وارد است که * انزل التوریت والانجیل من قبل هدی للناس * یعنی خدا نازل نمود توریت و انجیل را سابقاً که هادی مردمان باشند بعد از این فرمودند که درین آیات ذکر کتاب و اهل کتاب است و از اهل کتاب یهود و نصاری مراد است پس معلوم میشود که بزمانه محمد توریت و انجیل موجود بودند و محمدیان آنها را نموده هادی نیز قرار داده اند و تا زمان محمد در آنها تحریف راه نیافته بود ملوثینا

فرمودند که ازین آیات صرف همین قدر ثابت میشود که سابقا کلام خدا نازل شده
بود بران ایمان باید آورد و توریت و انجیل نیز سابق نازل شده بود و نزد
محمد صلی الله علیه وسلم موجود بودند اگرچه محرف باشند و هرگز ازین آیات ثابت
نمیشود که تا زمان انحضرت صلے الله علیه وسلم تحریف در آنها راه نیافته بود بلکه جا بجا
ذکر تحریف اهل کتاب کرده شده است پس بموجب آیات قرانی چنانکه ایمان می آریم
که سابقا کلام خدا نازل شده بود همچنان برین هم ایمان می آریم که دران تحریف
واقع شده و لهذا در حدیث وارد شده است لا تصدقوا اهل الکتاب ولا تکذبوهم
یعنی تصدیق مکنید اهل کتاب را و تکذیب هم مکنید پادریصاحب فرمودند اینوقت
ذکر حدیث نباید کرد بلکه ذکر آیات قرانی باید کرد مولوی صاحب فرمودند که از آیات
قرآنی هم همین دو امر ثابت میشوند چنانچه جناب در میزان الحق اقرار این مرکرده اند
پادریصاحب گفتند که موافق آیات سوره بینه معلوم میشود که پیش از زمان محمد
تحریف واقع نشده بود بعد ازین عبارت میزان الحق از فصل سیوم باب اول از جلد
کر چنانکه در سوره بینه نوشته شده که لم یکن الذین کفروا من اهل الکتاب و
المشرکین منفکین حتی تاتیهم البینة رسول من الله یتلوا صحفا مطهرة
فیها کتب قیمة وما تفرق الذین اوتوا الکتاب الا من بعد ما جاءتهم

البینة یعنے آنکہ اہل کتاب و مشرکان از حق رو گردان گشتند تا بہ بینہ
قرآن و رسول یعنے محمد از جانب خدا بنزد ایشان نیامد کہ او صحف مطہرہ بایشان
سازد کہ در آنہا احکام محکم میباشد و آنانیکہ بایشان کتاب داده شده بود متفرق
نشده بودند مگر بعد ازینکہ بایشان بینہ رسیده ان بعد فرمودند کہ ازین آیات معلوم میشود
کہ یہودیان و عیسائیان در کتب خودشان بعد ظہور محمد و آغاز تعلیم اوشان
تحریف کرده اند نہ قبل از آن بعده گفتند کہ مصنف کتاب استفسار نیز کرشما بیان
میدانید کہ مولوی آل حسن صاحب در صفحہ ۴۴ آیت مذکوره را بدین طور بیان
کرد از اعتقاد داشتن نبی سابق الانتظار جدا یا در اعتقاد داشتنش مختلف و متفرق
نشدند مگر زمانیکہ این نبی مبعوث شد از روی این معانی البینہ میتوان گفت کہ در
بشارات نبی آخر الزمان تا زمان ظہور شش هیچگونہ تحریف و تبدیل واقع نشده
مولوی صاحب ارشاد فرمودند کہ ترجمہ این آیات حسب مختار جمہور مفسرین بدین
طور است جناب شاه عبدالقادر صاحب در ترجمہ خود همین را اختیار فرموده اند یعنی نبودند
آنکسانیکہ منکر شدند از اہل کتاب (یعنی یہودیان و مسیحیان) و مشرکان (یعنی بت پرستان)
باز آینده (یعنی از دین خود و رسمہای قبیحہ و سوء اعتقادات مثل عدم اعتقاد نبوت
جناب مسیح چنانکہ یہود را بود و اعتقاد تثلیث چنانکہ عیسائیان را بود و امثال آنہا)

تا وقتیکه رسید اوشان را کلام واضح یعنی رسولی از نزد اللّه میخواند صحیفه های
پاک را سه که دران مرقوم بودند کتب یعنی سورة های مضبوط سه و متفرق
نشدند کسانیکه داده شد باوشان کتاب (یعنی از دین و رسوم و عقائد خود
بدین طور که بعض آنها را گذاشته اسلام قبول کردند و بعض از راه تعصب بر همان
قائم ماندند) مگر بعد از آنکه رسید آنها را کلام واضح (یعنی رسول اللّه و قرآن) و جناب
شاه عبد القادر صاحب رح در آخر ترجمه آیت اولین بطور حاشیه چنان می نویسند
که قبل از آنحضرت صلعم تمامی اهل ادیان گمراه شده بودند هر یک بر غلطی خود مغرور پس
ممکن نبود که بفهمایش کدامی حکیم یا کدامی ولی یا کدامی بادشاه عادل به راه آیند
تا وقتیکه اینچنین رسول عظیم القدر با کتاب اللّه و مدد قومی نیاید که در عرصه
چند صد سال ملک ملکها از ایمان مالا مال شد انتهی پس حاصل این آیات
صرف همین قدر است که مشرکین اهل کتاب از رسمهای قبیحه خود باز نیامدند تا وقتیکه
نزد اوشان اینچنین رسول عظیم القدر نیامد و بعد آمدنش از اهل کتاب کسیکه مخالف
شد منشاء مخالفتش محض تعصب بیجا و دشمنی بوده است اندرینصورت ازین
آیات استدلال جناب درست نیست و جواب صاحب استفسار تنزلی است
چنانکه این عبارتش که ازین استدلال درینصورت تنکیه صحیح و درست تسلیم کرده شود همین قدر ثابت

میشود الی بر همین معنی دلالت دارد و عرض صاحب استفسار این است
که اولا این استدلال صحیح نیست و اگر بالفرض صحتش تسلیم کرده آید از ان
همین قدر فهمیده میشود که در بشارات محمد ؐ تحریف نشده است نه اینکه در تمام
مجموعه انجیل جائی تحریف کرده نشده و صاحب استفسار در تمام کتاب خود در
تحریف غلغلا انداخته است پادریصاحب گفتند که اکنون بنمائید که انجیلیکه ذکر
در قرآن آمده است کدام انجیل بود مولوی صاحب ارشاد فرمودند که اگر کدامی
روایت قوی یا ضعیف تعیینش مفهوم نمیگردد که عرض کرده شود که آن انجیل متی
بود یا انجیل یوحنا یا انجیل کدام کس دیگر و نه ما به تلاوتش مامور بوده ایم که
حالش معلوم باشد پادریصاحب بطرف صاحبان عالیشان اشاره کرده
گفتند که اینها اهل کتاب نشسته اند ازینها بپرسید که انجیل کدام است اکثر صاحب
ارشاد فرمودند که از قرآن صرف همین قدر مفهوم میشود که انجیل بر حضرت عیسی
نازل شده و اینمعنی معلوم نمیشود که آن کدام انجیل بود و در آن زمان کتب بسیار
بنام انجیل در میان عیسائیان مشهور بود مثل انجیل برنباه و برتولما
وغیره بسی چند اند که از آنها کدام انجیل مراد است و در آن زمان یک فرقه ای
نیز موجود بود که این کل مجموعه انجیل را اعتقاد نمیکرد و در همون عهد در عرب نیز

فرقهٔ بود که میگفت که سه خدا ایند اب و ابن و مریم شاید در نسخه شان اینهم
مرقوم باشد زیراکه قرآن تکذیب آن مینماید پس از جائی ثابت نمیگردد که در آن
انجیل اعمال حواریان و نامجات و مشاهدات نیز داخل اند فریج صاحب
گفتند که شما سوای اول عیسی کتب دیگر راکه در انجیل اند تسلیم نمیکنید حال آنکه در صدی ست
چهارم کونسل لارڈسیا بجز یک کتاب یعنی مشاهدات همه را واجب التسلیم قرار داد
و علمای کبار که او شان را نهایت معتبر میدانیم چنانکه کلیمنس اسکندریانوس و
ٹرٹلین و ارجن و سائی پرن وغیره کتاب مشاهدات را واجب التسلیم گفته اند
اما باعث فتنه و فساد و جنگ و جدال از زمان سابق سند متصل آن نزد ما نیست
بر آن ڈاکٹر صاحب پرسیدند که کلیمنس در کدام زمانه بود پادری صاحب گفتند که در
آخر صدی دوم ڈاکٹر صاحب ارشاد فرمودند که اگر کلیمنس دو فقره مشاهدات نوشته است
ازان صرف همین قدر معلوم میگردد که کلیمنس در آخر صدی دوم کتاب مشاهدات را
تصنیف یوحنا دانسته است پس قبل از زمانه اش سند آن نیست معهذا از دو
فقره نوشتن لفظ تمامی کتاب ثابت نمیتواند شد و ٹرٹلین وغیره بعد اش بوده اند
و کیس بیسبر دوم آنرا کلام سرن تهس ملحد گفته است و همین تاریخ ڈیونیشیس
تصریح اینهمه کرده است که بعضی پیش از ما آنرا کلام سرن تهس ملحد گفته اند

پادریصاحب فرمودند که کیس باسیار معتبر میدانیم و ڈیونیشیس نام آن بعض
نوشته است پس از مخالفت یک دو کس چه میشود ڈاکتر صاحب ارشاد کردند
که ما ذکر یک دو کس نمیکنیم بلکه نام صدها کسان میتوانیم نشان داد چنانکه یوسیبیس
دسرل در عهدش تمامی کلیسیای یروشلیم وغیره و کونسل لوڈیسیا نیز این
کتاب را رد کرده است و در عهد جیروم نیز بعض کلیسا اعتقادش بدانستند
بر آن پادری فنڈر صاحب بزبان آوردند که این کلام خارج از بحث است و
اکنون گفتگو در انجیلیست که در زمان محمد صلی الله علیه وسلم موجود بود بسوی
مولویصاحب متوجه گشتند مولویصاحب ارشاد فرمودند که ما مذهب خود ظاهر
ساختیم اگر بدانست سوای این مذهب اہل اسلام نیست سند آن گذرانید ورنه
تسلیمش کنید و ما مقر باینمعنی هستیم که کلام خدا بر حضرت عیسی نازل شده بود اما
انکار داریم ازینکه آن کلام همین مجموعه بیبل است و در آن هیچ تغیر و تبدیل راه نیافته
و کلام حواریان نزد ما انجیل نیست بلکه انجیل صرف همانقدر است که بر حضرت مسیح
نازل شده بود اما ازین رو که در روایت ذکرش نیامده تعیین نمی توانیم کرد که آن
همه سخنان مسیح کدام کتاب مرقوم بوده اند و آنچه درین کتب اربعه منقول شده
رتبه آن مثل رتبه آحاد حدیث است و از اسلامیان طبقه اولی کدام روایت

معتبر درین خصوص منقول نیست و منجمله دیگر اسباب یکی اینهم است که دران زمان
تسلط پوپ کما حقه شده بود و چون در آن فرقه برای خواندن انجیل اجازت
عام نمیباشد از نجهت نسخه جات آن بنظر مسلمانان کمتر در آمدند و غالباً در نواحی
عرب عیسائیان همین قسم پاپائی فرقه نسطوریه بسیار بودند بران پادری فرنچ
صاحب تیز شده گفتند که شما انجیل ما را سخت معیوب گردید پوپ صاحب درین آن
هیچ خرابی نکرده است درین اثناء پادری فنڈر صاحب قصه احراق حضرت
عثمان رض نسخه جات قرآن را گفتن آغاز کردند مولوی صاحب فرمودند که این کلام
خارج از مبحث است اما ازینکه جناب ذکرش درمیان آورده اند جوابش نیز شنوند
پادری صاحب گفتند که چونکه آنجناب بر انجیل اعتراض کردند لهذا من این تعریض
نمودم لیکن الحال بسمت اصل مقصود رجوع آرید و چون اصل مطلب همین بود
که پادری صاحب بعد سوال انجیل سخنان فهمانیده دهند چنانکه در اتمام جلسهٔ اول
قرار یافته بود لهذا مولوی صاحب ارشاد فرمودند که کلام ما از ابتداء و نیز حسب اقرار
دیروزه بر مجموع بیبل است نه صرف انجیل پس ما سند متصل بعض کتب
این مجموعه می طلبیم پادری صاحب گفتند که بر انجیل کلام کنید مولوی صاحب فرمودند
کلام ما بر مجموعه بیبل است و تخصیص انجیل بیجا است بران پادری صاحب گفتند بابت

دفاع بهمین سند متصل این کتب مناسب ندانستند و کلام در غلطی و تحریف
افتاد زان بعد پادری فرنچ صاحب طوماری طویل که نوشته همراه آورده
بودند خواندن آغاز نمود خلاصه اش این است علمای ما سی انجیل هزارها
اختلاف عبارات بر آورده اند اما آن اختلاف حرف در یک نسخه نیست بلکه در
بسیار نسخه‌جات بود چنانکه از روی حساب نسخ چهارصد یا پانصد میشوند
و بعض اغلاط از تصرف بد صنیعان بوقوع رسیده باشند چنانکه ڈاکٹر گریزبک
در انجیل متی یکصد و هفتاد سهو در آیات و الفاظ بر آورده است منجمله این اغلاط
هفتده بسیار گران اند و سی و دو نیز گران اند اما بنسبت اول قدری خفیف اند
و باقی همه خفیف و علمای ما اکثرجا آن اغلاط را صحیح کرده اند زیرا که قرین عقل است
در کتابی که نسخه‌جات آن بسیار باشند تصحیحش ممکن است اما کتابیکه صرف یک
نسخه اش یافته شود صحیح کردن آن البته دشوار می افتد چنانکه نسخه ترنس و نسخه
بیرلیوس که یکی از آنها بست هزار نسخه دارد و آنرا علما را صحیح کرده اند و از دیگر
صرف یک نسخه یافته میشود از این رو تصحیحش مشکل انگاشته اند پس در صورتیکه
از انجیل بسیار نسخه‌ها موجود اند تصحیحش ناممکن نیست اکنون ما از قواعد تصحیح قاعده
چند در اینجا بیان میکنیم هرگاه دو عبارات مختلف یافته میشوند منجمله آن یک

مشکل دو و می آسان و فصیح می بود پس از آن هر دو عبارات مشکل را اینها
میکردند زیراکه مقتضای احتیاط و عقل و قیاس همین است که عبارت آسان شاید
وضعی و مصنوعی باشد یا هرگاه دو عبارات همچنین یافته میشد که یکی با
قاعده و ثانی خلاف قاعده می بود پس از آن هر دو عبارت خلاف قاعده را
واجب التسلیم می دانستند چه در عبارت باقاعده احتمال اینمعنی میباشد که
قاعده دانی او را وضع کرده نوشته باشد و علماء موصوف آنهمه اغلاط را
برآورده نوشته اند که بجز این اغلاط غلطی دیگر نیست و ازین قدر اغلاط در مقصود
اصلی هیچ نقصان راه نمی یابد چنانکه ڈاکتر کینی کاٹ میگوید که بالفرض اگر اینهمه
عبارات محرفه خارج کرده شوند تاهم در کدامی مسئله عمده دین هیچی نقصانی
لازم نخواهد آمد و اگر جابجا عبارات موضوعی و جعلی داخل کرده شوند هیچ زیادت
نخواهد شد بر آن جناب ڈاکتر محمد وزیر خانصاحب مستعد ادای جواب شدند اما پادری
فنڈر صاحب بلطائف الحیل گذرانیدند و هر مرتبه که جناب ڈاکتر صاحب برای دادن جواب آن
تقریر آماده میشدند پادری فنڈر صاحب منع کرده مانع می آمدند و بطرف
مولوی صاحب متوجه میگشتند بر آن جناب مفتی حافظ ریاض الدین صاحب
فرمودند که اولا معنی تحریف بیان کرده شود زان بعد در آن گفتگو کرده آید

برآن پادریصاحب چیزی بیان کردن آغاز کردند مفتی صاحب فرمودند
که کسانیکه مدعی تحریف اند اوشان را معنی بیان کردن می باید برآن
مولویصاحب طرف پادریصاحب متوجه شده فرمودند که نزدیک ما معنی تحریف
تغیر است خواه بزیادت باشد خواه به نقصان خواه به تبدیل بعض الفاظ به
بعض و عام است ازین که آن تغیر از راه خباثت وشرارت باشد یا از غلط
وهم بطور اصلاح وما مدعی هستیم اینکه بدین معنی در کتب مقدسه تحریف راه یافته است
اگر جناب را ازین انکاری باشد ما اثباتش میتوانیم کرد پادریصاحب گفتند که ما نیز
در کتب مقدسه قائل بسهو کاتب هستیم مولویصاحب فرمودند که نزدیک ما کاتب سهو
آنست که شخصی اراده نوشتن کلمه خواسته است سهواً میم نوشت یا قصد نوشتن میم
داشت وبجایش از سهو نون نگاشت آیا نزد جناب همین را سهو میگویند یا در آن
این مراتب نیز داخل بوده اند که احدی عبارت حاشیه یا متن در آمیزد یا
از طرف خود قصداً جمله ها بیفزاید یا جمله ها ساقط گرداند پادریصاحب را لفظ
جمله مستنکر شده شاید جمله را بمعنی مجموعه کتاب فهمیدند و گفتند که جمله ها نگوئید بلکه بطور
طور فرمائید که آیات بیفزاید یا ساقط گرداند مولویصاحب فرمودند که نزد ما اطلاق
جمله برین قدر عبارت می آید که زید ایستاده است اما اکنون این لفظ را گذاشته

استثناء الا مر همین میگوئیم که از طرف خود قصداً آیات بیفزاید یا ساقط کند یا
بطور تفسیر چیزی بیامیزد یا لفظی را با لفظ دیگر متبدل گرداند اما درینصاحب فرمودند
اینهم نزدیک ما در سهو کاتب داخل بوده اند عام ازین که وقوع آنها قصداً
بوده باشد یا سهواً یا از راه غلطی و نادانی اما اینچنین سهو کاتب در آیات
پنج شش جا و در الفاظ بسیار جا بوده باشد مولویصاحب فرمودند که هرگاه نزد
جناب افزودن آیات و اسقاط آنها و تبدیل بعض لفظ با بعض سهواً باشد
یا عمداً در سهو کاتب داخل است و اینچنین سهو کاتب در کتب مقدسه
واقع شده و ما همین را تحریف میگوئیم پس اندرینصورت درمیان ما و جناب
صرف نزاع لفظی است زیرا که چیزیرا که ما تحریف نام می‌نهیم جناب همونرا
سهو کاتب تعبیر می نماید مثالش اینست که چهار کس مسکین بودند یکے رومی
دومی حبشی سیومی هندی چهارمی عربی شخصی بآنان درمی داد آن هر چهار
برین امر اتفاق کردند که ما ازین چیزی خرید کنیم پس رومی بزبان خود نام انگور
گرفت اما حبشی ازان انکار کرده بزبان خود همان نام گفت هندی انکار کرد
گفت نی من انگور خواهم خرید عربی بزبان او و گفت نی عنب خرید خواهم کرد
[illegible] نزاع لفظی بود اما وجه [illegible]

واحد ہمچنان حال تحریف و سہو کاتب بر آمد کہ چیزے ست اگر ما تحریف نامیم
جناب ہموں را سہو کاتب میگویند و باآواز بلند فرمودند کہ در میان ما و
پادریصاحب صرف نزاع لفظی بود و تحریفی کہ ما ادعای آن میکنیم پادریصاحب
انرا قبول کردند اما نامش سہو کاتب میفرمایند پادریصاحب فرمودند کہ از ہیچ
سہو کاتب در متن خرابی راہ نیافتہ درین ضمن جناب قاضی القضات صاحب
پرسیدند کہ متن چہ چیز ست پادریصاحب فرمودند کہ چند بار بیان کردہ ایم اکنون
تا کی بیان کنیم باز فرمودند کہ از الوہیت مسیح و تثلیث و کفارہ و شافع بودن
و تعلیماتش مقصود ست مولویصاحب فرمودند کہ مثل جناب جامعین تفسیر
ہنری و اسکاٹ نیز دعوی کردہ اند کہ ازین قسم اغلاط در مقصود اصلی فرقی
نیفتادہ اما بفہم ما در نمی آید کہ در صورتیکہ تحریف ثابت گردید باز کدام دلیل ست
کہ ندہ آیات کہ در آنہا ذکر تثلیث ہست محرف شدہ باشند پادریصاحب
فرمودند کہ تحریف متن وقتی ثابت خواہد گردید کہ کدامی نسخہ قدیمی انجیل برآرید
کہ در آن الوہیت مسیح مرقوم نباشد و درین مرقوم است و در آن کفارہ
بودن مسیح مرقوم نباشد و درین مسطور است مولویصاحب فرمودند کہ ہر قدر
ذمہ ما ہمین قدر بود کہ مشکوکیت و محرفیت این کتب ثابت کردہ دہیم و آن ثابت

گردید و از ینقدر اثبات تمامی کتاب مشکوک گشت لیکن آنجناب با اینکه در بعض
جا معترف وقوع تحریف بوده اند باز نسبت بعض مقامات دعوی میکنند که از تحریف
مصون مانده اند پس اثبات این امر بذمه سامی ست نه بذمه ما سخنے دیگر نیز پرسیدنیست
که آنجناب ازین سهوها کدامی سهو را که ما آنرا تحریف میگوئیم و جناب نیز از همین
وقت اقرارش کرده اند در تمامی نسخه ها تسلیم میکنند یا نه فرمودند آری اینچنین
سهو در تمامی نسخجات یافته میشود برین پادری فرنچ صاحب پادری فنڈر صاحب را
متنبه ساختند پادری فنڈر صاحب گفتند که از ما غلطی سرزد پادری فرنچ صاحب
درست میگویند قاضی القضات صاحب فرمودند الحال چه میشود قول اولین جناب
سند گردید پادری صاحب فرمودند نے من غلطی کردم و درین خصوص که کدامی نسخه
محکم نمی توانم گفت شاید آن سهو در عبری نباشد در یونانی باشد مگر این
مولوی صاحب فرمودند که اگر ما اینچنین بعض مقامات نشان دهیم که در آنها مفسرین
جناب معترف بوده اند که سابقا چنان بود حال آنکه الحال در کدامی نسخه عبری آنرا
جناب بالفعل مستند میدانند یافته نمیشود پس جناب دران چه خواهند فرمود
پادری صاحب فرمودند ازین در متن نقصانے لازم نمی آید جناب ڈاکٹر صاحب
فرمودند که از کثرت اختلافات عبارت بیشک در مقصود اصلی خلل می افتد

فرض نمیدیرا گر چند نسخه های گلستان در عبارت با یکدیگر جهان مختلف باشند
که ترجیح یکی بر دیگری میسر شدن نتواند درین صورت هرگز نتوانیم گفت که عبارات
سعدی اینست و جائیکه صدها نسخه جات مختلف باشند یکی را بر دیگری
ترجیح دادن نتوانیم و در آنجا بلاشبهه ممکن است که در مقصود اصلی تغییر راه یابد
و نیز بودما انجیل فقط آن بود که قول مسیح علیه السلام بود آن نیز مشتبه گردید پادری صاحب
فرمودند که مختصر جواب همینکه جناب متن را تسلیم میکنند یانه اگر تسلیم میکنند
بهفته آینده مباحثه کرده خواهد شد زیراکه ماده باقی مباحثه بجز دلائل نقلیه این کتاب
دلیلی دیگر نمیتوانیم آورد و عقل را محکوم کتاب میدانیم نه کتاب را محکوم عقل مولوی صاحب
فرمودند که هرگاه درین کتب حسب اقرار جناب نیز باعث زیادت و نقصان تحریف
ثابت گردید پس آن همه نزد ما مشتبه هستند و ما هرگز قائل این امر نیستیم که درین تحریف لفظی
نشده پس مرا بر دو مباحثه های آینده یعنی تثلیث و نبوت انحضرت صلی الله علیه وسلم
ازین کتب استدلال نفرمائید که بر ما ازان الزام عائد نخواهد شد برین پادری فرنچ
صاحب فرمودند که شما از تفاسیر این تحریفات و اغلاط بر آورده اید و آن مفسرین
نزد شما نیز معتبر بوده اند پس آن مفسرین چنانکه این مقامات را نوشته اند همچنان
اینهم نگاشته اند که بجز این مواضع در کدامی مقام خرابی راه نیافته و همچنین پادری

فنڈر صاحب گفتند مولویصاحب ارشاد کردند که ما اقوال آن علماء الزاماً
نقل کرده ایم نه اینکه آن کسان نزد ما معتمد باشند و تمامی سخنان اوشان
قابل اعتبار دانیم و بسوی پادری فنڈر صاحب متوجه شده فرمودند که آنصاحب
از تفسیر بیضاوی و کشاف چیزی نقل کرده اند یا نه پادریصاحب گفتند بلی مولویصاحب
ارشاد کردند که چنانکه آن مفسرین آن سخنان را نوشته اند که آنها را جناب مفید
مطلب خود دانسته نقل کرده اند همچنان اوشان و دیگر مفسرین بالاتفاق
اینمعنی نوشته اند که محمد صلی الله علیه وسلم رسول خدا بوده اند و منکر اوشان
کافر است و قرآن لاریب کلام خدا است پس آنجناب قول دو می مفسرین را
اعتقاد میکنید یا نه پادریصاحب گفتند نی مولویصاحب فرمودند که ما نیز قول
دو می مفسران شما را تسلیم نمیکنیم غرض که پادریصاحب باز فرمودند که مختصر جواب
دهید که آنجناب متن را تسلیم میکنند یا نه جناب ڈاکٹر صاحب فرمودند که این سوال تفصیل
طلب است تا وقتیکه یک سخن نگوئیم جواب نمیتوانیم داد باز پادریصاحب فرمودند
مختصر فرمائید نعم یا لا مولویصاحب فرمودند که ما متن را تسلیم نمیکنیم هرگاه در ین
کتاب وقوع تحریف از اقرار جناب نیز ثابت است پس نزد ما متن که جناب آنرا
مقصود اصلی می نامند مشتبه گردیده و منصب شاهد بر آن باب حرف تا این قدر شده

که پیشگوییت و محرفیت این کتاب ثابت نمیشود وآن بفضل الہی بظہور آمد
و در متن یعنی مقصود اصلی اثبات عدم تحریف بذمه جناب است نه بذمه پادریان
بنابر مباحثه تا دو ماه حاضریم عذری نداریم لیکن این کتاب برای ثابت نمودن
بشت وازین استدلال کردن برای ما کافی نخواهد بود وسوای این هر دلیل که
نزد جناب باشد خواه در باب تثلیث خواه در رسالت آنحضرت صلی الله علیه وسلم
آنرا پیش کنید و جناب مولوی فیض احمد صاحب برخاسته و از طرف پادری صاحب
مستوجه شده فرمودند که تعجب است که در کتاب تحریف واقع شود و در متن قباحتی
نیفتد و برین مباحثه ختم شد و فریقین از یکدیگر رخصت شدند از ان بعد بامید مباحثه
تقریری گفتگوی تحریری درمیان آمد اما مباحثه تقریری بظہور نرسید اکنون
نقول خطوط فریقین نیز نوشته میشوند خط از جانب پادری صاحب

جناب مولوی صاحب والا مناقب بالیمن و سلامت سابق ازین نیازنامه مشعر
استفسار چند سه صفحه حل الاشکال که حسب قول سامی دران نوشته ام کدام
کدامی بت پرستی بظہور نیامده ارسال خدمت کرده بودم آنجناب محمول
بر معانی دیگر کرده از نمبر صفحات نشانم نداوند و بنده چنان میدانم که غالباً چنین
نوشته باشم اگر این مرتبه براه عنایت و مہربانی از چند سه آن صفحه آگاه نموده باشند

بدبرستی دانسته شود که چه نوشته ام و اگر الحال هم در تحریر نمبر صفحه تا علی جواب فرمود گمانم چنان خواهد بود که شاید آنجناب از مفهوم عباراتیکه در صفحه نصف آخر حصه حل الاشکال از سطر دوم تا هشتم مرقوم است بر خلاف معانی مقصوده ام عدم بت پرستی انبیا مراد برگرفته اند دیگر آنچه امروز در جلسه مباحثه بعض از آیات قرآنیه که دران از انجیل ذکر رفته است پیش کرده بودم و آن آیات در صفحه سیزدهم میزان الحق نیز مندرج شده اند سامی جناب در جواب آن فرموده بودند که از انجیل مذکوره قرآن صرف قول مسیح مراد است نه قول حواریان بنده میپرسم که اینمعنی در تفسیری از تفاسیر دیده اند یا خود چنین مسلم داشته اند پس اگر از تفسیر است مهربانی فرموده عبارت تفسیر بلفظها برنگارند و اگر از جای دیگر است از روی نوازش و عنایت آنجناب قلمی فرموده بنده را ممنون فرمایند و اگر درینجا بسبب ضرورت روا روی این امر ممکن نباشد هرگاه بفضله مع الخیر بدهلی رسند از انجا برنگارند و ما دامیکه دیگر ملاقات دست دهد بنده را با مولانا دامی و بعطای کتب موعوده مرقومه مکاتبه اولین خود یاد فرمایم باشند فقط راقم بنده کشش فنڈر صاحب مرقومه یازدهم اپریل ۱۸۵۴ء دستخط انگریزی پایان خط خط از جانب مولوی حسب جناب یاد نصیا بد الامنا صعف زبده کشیشان نامدار عمده علما مسیحیان ذوی الاقتدار سلامت بعنایت باد عاطفت

شمامہ متضمن باستفسار ہند سہ صفحہ حل الاشکال وہمچنین کہ اگر الحال ہم در تحت
نمبر صفحہ تاملی خواہند فرمود تا ہم چنان خواہد بود کہ شاید آنجناب از مفہوم عبارة
در صفحہ شصتم آخر حصہ حل الاشکال از سطر دوم تا ہشتم مرقوم ست
بر خلاف معانی مقصودہ ام عدم بت پرستی انبیاء مراد گرفتہ اند و مشتمل کلمات
بسند قولم در بارہ انجیل نزول فرمود باعث استغراب گشت و سراسر
از و مترشح کہ جناب پردہ رنجیدہ خاطر مستبام مطمح نظر دارند کہ از تحایل احوال
بیان عبارت میدہند کہ بزعم خود وہاں بر حضرت خیر البشر صلی اللہ علیہ وسلم طعن
کردہ اند و گرنہ چسان بخیال آید کہ جناب انقدر از تحریر خود فراموشی شدید کہ
چنین موضع کہ مفہوم مسطورہ را اصلا از مناسبتی نیست قابل استنباط
دانستند یا شاید غلطی در نقل مظنون کردہ تعریض بیان نمودہ اند اگر اول است
از اخلاق سامی بعید و جواب آن مناسب نمیدانم و اگر دوم ہست تا ہم مناسب
نیست و بندہ را جواب مانع کہ دیجو امور بر زلات گرامی تعریض کنم مثل آنکہ در صفحہ ۱۰۴
حل الاشکال در جواب استفسار مرقوم است یعنی ۲۴ صفحہ میں لکھا ہے کہ کتاب علم
صرف و نحو اور معانی اور بیان اور سائر فنون کے کتاب عہد اسلام سے پہلے
کسی یہودی اور عیسائی کے پاس نظر نہیں آتی حالانکہ این نقل مطابق نیست

ولفظ سائر مخون درین مقام ہرگز در استفسار واقع نشده بلکه لفظ مفرد است
لفت ہست که آنرا جناب مفسرین بائر فنون کرده وبازبان باعتراض گشادند
وغرض صاحب استفسار درینمقام مجرد ذکر آن فنون ہست که تعلق با صل
زبان توریت وانجیل دارند ومثل آنکه در فصل دوم میزان الحق مرقوم ہست
اس باب مین قرآن اور اوسکے مفسرین دعوی کرتے ہین الخ حالانکه این افترا
محض و در قرآن جائی ذکر این امر نیامده و نه از تفسیری از تفاسیر اینهمه دعوی
ثابت شدن میتواند چنانکه در جلسه اولین گذارش ہم نموده بودم ومثل آنکه در فصل
سیوم میزان الحق مرقوم ہست فانی کی کتاب دبستان مین یون مسطور ہے که
لکہتے ہین که عثمان نے الخ حالانکه دران کتاب دربیان مذہب فرقه اثنا عشریه چنین
واقع شده بعضی از ایشان گویند که عثمان الی آخره وجناب ازین عبارت
لفظ بعضی از ایشان را حذف نمودند تا بظاہر نسبت این قول بسوی تمام آن
فرقه گردد و ما غیر این زلات زلات دیگر ہم اند که در خطوط نقل ہمچو امور مناسب
دانم ونمیخواہم که جناب سامی را درین باب تصدیع دہم وحال ہندسه مستفسره اینکه در صفحه
۱۰۵
یکصد وپنجم حل الاشکال از سطر دوم تا ہفتم ملاحظه فرمایند وچون در عبارت
۵۹۵
استفسار چند جا مثل اینجا در صفحه پانصد ونود وپنجم لفظ گوساله بہ ... نی

واقع شده در طعن صاحب استفسار بابت بت پرده است لهذا الفاظ گوساله
پرستی را در سطر مقدم بمعنی مطلق بت پرستی گرفته ام و گرنه هرگز طعن صاحب
استفسار بر نمیخیزد و حال انجیل آنچه گفته ام همان در کتب اسلامی مرقوم است
و همین از بعض آیات قرآنی مفهوم میگردد و ان شاء الله عنقریب جناب بانی را
از بعض رسائل مطبوعه بر تحقیق این امر کما ینبغی اطلاعی حاصل خواهد گشت و یکی
شکایت دیگر هم دارم که در مباحثه بالکل خلاف آداب مناظره اختیار کردند باوجودیکه
جناب پادری فرنچ صاحب شریک سامی تا عرصه بقرارت مکتوب خود مشتغل
ماندند و از جانب ما بکمال شوق سماعت آن بعمل آمد و بعد فراغت شان چون جناب
ڈاکٹر محمد وزیر خان صاحب شریک سامی مستعد بجواب آن شدند جناب مانع
آمدند و وقتیکه جناب ڈاکٹر صاحب چیزی میگفتند جناب بمنع می پرداختند
بحدیکه جناب ڈاکٹر صاحب رنج خورده فرمودند که آیا شریک مباحثه نیستم تاهم
جناب بلطایف الحیل مانع شدند این کدام شرط انصاف است و هر چند که این منع
سامی بحق ما چندان مضر نگشت بلکه نزد جمیع حاضرین محمول بر عجز گرامی و برایمه
شد که جناب فقط همین خیال میکردند که هر قدر تحریفیکه باقرار ما بر حاضرین منجلی
شد زیاده ازین ظاهر نگردد و تسکین جناب ڈاکٹر صاحب کرده بودم لیکن

چون عند الملاقات باظهار جناب شیش ولیم گلیین صاحب واضح شد که این مباحثه
دارالدور انگریزی مطبوع خواهد گشت و هم اینمعنی هم است که شما یدان تقریر فرنچ
صاحب که از جواب آن بذاکتر صاحب استماع فرموده بودند مطبوع شود لهذا
مناسب افتاد که جواب ڈاکتر صاحب مرسل خدمت گرامی گردد که تا همراه آن مباحثه
زیر تقریر مذکور طبع اینهم بعمل آید تا نشود که بر ناظرین آن مباحثه که در آن جلسه حاضر نبوده
این امر مشتبه گردد که طرف ثانی ازچه از جواب تفصیلی آن تقریر اعراض نموده [illegible]
بران از عقب نیازنامه هذا جواب ڈاکتر صاحب مرسل خواهد شد از راه انصاف
با تقریر مسطور مطبوع شود و همواره بالطاف نامجات معه خدمات لائقه یاد فرما
باشند فقط زیاده نیاز محرره ۴ رجب ۱۲۷۰ هجری مطابق ۲۳ اپریل ۱۸۵۴ع
روز پنجشنبه

خط از جانب پادری صاحب

جناب مولوی صاحب جامع کمالات
والاشان سلامت نامه گرامی رسیده کاشف حالات شد آنچه از شکایت ڈاکتر
صاحب ذکر رفته است جوابش اینست که اگر ڈاکتر صاحب را گمان اینست
که از رو از فرصت اظهار بیان مطالب هم حاصل نشد آنجناب بغیر آیند که باز جلسه مباحثه
قایم کرده شود که من و پادری فرنچ صاحب درین امر بخوشی تمام راضی هستیم تا اینکه
ڈاکتر صاحب برضا گردد و آن دو ابطال را پیشتر کنند که ثبوت اینمعنی باشد که انجیل را

براصل خود نماند و در تعلیات و احکامش فرق افتاده و انجیلیکه الان در
استعمال است خلاف آن نسخه ست که در زمانه محمدیه بوده ست زیراکه همین اثبات
از مولویصاحب تمنا داشته ام و ایشان نکردند هرگاه که ثابت شود که انجیل براصل
خود مانده ست آنوقت معلوم خواهد شد که مباحثه موافق مقصد آنجناب اتمام
پذیرفت ورنه امید آنست که مباحثه در دیگر مسائل بقیه کرده شود یعنی آنجناب
اعتراضات خود درباب الوهیت مسیح و تثلیث ذات الهی پیش کنند و بنده آن
دلائلها درمیان آرد که بنابر آن مسیحیان از رسالت پیغمبر اسلام و حقیقت
قرآن انکار دارند و اگر آنصاحب فرصت نداشته باشند که زیاده برین در اگره
توقف فرمایند ڈاکٹر صاحب کسی را از فضلاء اینجا شریک خود کنند و این
مباحثه دینیه را باختتام رسانند فقط نمبر صفحه حل الاشکال دیدم نگاشته خود
درباره اتمام که دریادم نمیگذشت بجنس این بود که سامی جناب سخاء لب قوم
صفحه مذکوره را بالفاظ دیگر نقل کرده بودند و از نسخه نشتم که نشان داده بودم بالیقین
دانند که برآمد جد بی خاطر گرامی نبوده است بلکه در حال تلاش مطلب ج ن بران صفحه
عبور شده گمان بردم که شاید ازین صفحه مراد سامی باشد فقط راقم بنده جنسیر
فنڈر صاحب ۱۴ اپریل ۱۸۵۴ع دستخط انگریزی بالای خط خط از طرف مولوی

جناب پادری صاحب والا مناصب عالیشان مناقب زبدهٔ کشیشان نامدار عمدهٔ
علمای مسیحیان ذوی الاقتدار سلامت عنایت نامهٔ عاطفت شمامه نزول
فرموده کاشف ما فیها شد عنایت فرمایا انعقاد جلسه بار دیگر که برای دفع شکایت
جناب داکتر صاحب پسند خاطر شریف و پادری فرنچ صاحب شد بسبب تحسین و مطبوع
خاطر افتاد و انشاء الله تا اختتام این مباحثهٔ دینی عزم شمله جهان آباد نخواهیم ساخت
لکن برای این مباحثه پذیرا شدن چهار شرط مفید بحق جانبین بهتر دانم و بامید پذیرا
حواله قلم نیاز رقم میکنم رجا که آنها را پذیرا فرموده از تعیین روز مباحثه اطلاع فرمایند
و اگر در شرطی از این شرایط قباحتی باشد بدلیل بر آن تنبیه نمایند اول آنکه هر فریق را
از فریقین اجازت شود که از اقرار و کلام جانب ثانی که درین دو جلسهٔ گذشته بر زبان
رفته امری را که مفید بحق خود داند نوشته پیش کند و از جانب ثانی دستخط بر وی ثبت
کناند و همچنین این امر در جلسهای آینده هم ملحوظ ماند که بعد اختتام هر جلسه یا فردای آن
هر فریق فرد را پیش کرده دستخط میکرانده باشد و این امر بحسن ضبط اقرب است اگرچه
بسیار حاجت او نیست از آنکه هرچه بر زبان فریقین رفته یا خواهد رفت علی رؤس الاشهاد
بوده و خواهد بود و صدها کس شنیده اند و خواهند شنید و چند کس از سامعین هر دو طرف
سخنان مهتم بالشان را نوشته اند و خواهند نوشت لیکن بنظر حسن ضبط میخواهیم که

هرچه درین دو جلسه از اقرار و کلام ما مفید سامی باشد نوشته پیش فرمایند که با بلاعذر
دستخط خویش بران ثبت کرده دهیم و هرچه از کلام جناب پادری فرنچ صاحب
مناسب دانیم نوشته پیش کنیم آنجناب و پادری صاحب ممدوح از راه دستخط
خویش مزین فرمایند مثل آنکه دعوی جناب که در عنوان فصل دوم میزان الحق مرقوم است
و در آن نسبت بسوی قرآن و تفاسیر فرموده اند غلطی آن مسلم جناب شده و مثل
آنکه جناب امکان نسخ مصطلح اسلامی را پذیرا کرده با آنمعنی معترف نسخ در توریت شده
و تسلیم منسوخیت توریت که آنچه چند بار بر زبان مبارک گذشته و کلام سامی اگر بود
که انجیل موافق قول جناب مسیح که ما آنرا خاص و جناب آنرا عام میدانند منسوخ گشته
و مثل آنکه همدران جلسه پادری فرنچ صاحب از جانب سامی هفت هشت جا در کتب مقدسه
اقرار تحریف نموده و آنجناب بنا بر خود بران ظاهر فرموده اند و مثل آنکه همدران جلسه
پادری صاحب ممدوح بر وفق مذهب مختار جمیل بر اختلاف عبارت آنجناب سهو
تعبیر نمودند اعتراف نموده اند و مثل آنکه در جلسه دویمی آنجناب سهو کاتبان در کتب
مقدسه تسلیم فرمودند و بعد التماس تفسیر آن سهو چنین ارشاد کردند که اینهم امور
که حاشیه را اگر فقره داخل متن کرده باشد یا آیات را افزوده یا آیات را انداخته
و این قسم تحریف در آیات سی شش جا خواهد بود یا بعض لفظ را بسبب لفظ دیگر تبدیل

ساخته واین بسیار جاست یا تفسیر لفظی از جانب خود دران افزوده واین علم
است که هیچ دا افزودن و برانداختن و بدل کردن قصداً باشد یا سهواً یا از روی
غلطی و نادانی نبود و داخل در سهو کاتب اند و مانند این امور یکدو واقعه دیگر هم از که بر وقت
پیش کردن فرد بنظر مبارک خواهند گذشت شرط دوم آنکه کلام ما از اول بر مجموعه بیبل
نه فقط بر عهد جدید ازینجهت در هر دو جلسه بکرات و مرات تمیمینی بزبان ما گذشت
و در خطوط فریقین هم مباحثه در مطلق نسخ و تحریف قرار یافته نه در نسخ و تحریف
در عهد جدید فقط لهذا گذارش آنست که تا اختتام مباحثه دران و در مسئله مذکوره
هرگز تخصیص عهد جدید از جانب سامی نشود شرط سیوم آنکه بر وقت جواب دادن
از جانب سامی نه نه بظهور نیاید و گرنه آن گفتگوی حاکمانه نسبت نه عالمانه دانشاء الله از جانب منی
ما نیز امری خلاف ادب و خلاف آداب مناظره بظهور نخواهد آمد بلکه فریقین هر دو را باید که کلام
مجیب یا سائل را اولا بشنوند بعد ازان لب بلا و نعم کشایند غایت آنکه در یک صورت جانبین
بلند و جلسه دراز خواهد افتاد و دران کدام حرج فریقین متصور نیست شرط چهارم آنکه
در وقت مباحثه در رسالت محمد صلی الله علیه وسلم و حقیقت قرآن که بعد مباحثه در تثلیث
و الوهیت جناب مسیح بظهور خواهد آمد الفاظی که بر سامعین گران گذرند و موافق محاوره
اردو ذکر نه باشند در حق حضرت خیر البشر صلی الله علیه وسلم و قرآن مجید بزبان مبارک نیارند

واز انکار ہر دو ہمچنین از ایراد مطاعن بر آنہا کہ منظور خاطر خطیر باشد منع نمیکنیم
بلکہ بلا شبہ آنہا را وارد کنند و بفضل اللہ جواب آن خواہیم داد امید کہ بر چہار شرط
منظور شوند و انجا از ڈاکٹر صاحب استدعای اینمعنی شدہ کہ آن دلائلی را پیش
کنند کہ از ان ثابت شود کہ انجیل بر اصل خود نمانده و در تعلیمات و احکامش فرق افتادہ
و انجیلی کہ الآن در استعمال ہست خلاف آن نسخہ ہست کہ در زمان محمدیہ بوده بدیں
آن سہ وجہ کمال تعجب شد اول آنکہ منصب ما فقط این بود کہ مشکوکیت این مجموعہ
ثابت کردہ دہیم و آن بفضل اللہ حاصل گشت و خود از زبان سامی در اول جلسہ
برؤس الاشہاد اقرار تحریف ہفت ہشت جا و در روز دوم اقرار بودن سہو کاتب
بتفسیر مذکورہ کہ بحسب آن تفسیر فیما بین ما و آنجناب مجرد نزاع لفظی برآمد بظہور رسیدہ
الحال کہ جناب با وجود اقرار تحریف در آن مواضع معدوده مدعی عدم تحریف در متن کہ
عبارت از تعلیمات عمدہ و احکام و تثلیث و کفارہ شدن جناب مسیح است شدہ
اند اثبات آن بر ذمہ جناب ہست دوم آنکہ در مسئلہ نسخ و تحریف و تثلیث بموجب
عنایت نامہ سامی محررہ ہفتم اپریل منصب ما ہمین ہست کہ معترض مانیم و منصب جناب
آنکہ مجیب باشند پس بحسب منصب گرامی اثبات آن بر ذمہ جناب لازم است و ما
بالکل از ین امور فارغ ہست سیوم آنکہ جناب ڈاکٹر صاحب ارادہ جواب تقریر وجہہ

نام این مقابله کننده چه بود ... پنجم الحال صرف الفاظ قلیل و آیات چند مشتبه
باقی مانده اند چون که کل انجیل هزارها بود ... اطلاق اکثر بر اینها از نصف میتوان نشد
پس از الفاظ قلیل چه مراد است آیا هزارها که از پانزده هزار کم باشند یا صدها یا ده بیست
هم همین طور از چند آیات چه مراد است اگر از قلیل الفاظ و چند آیات ده بیست الفاظ
و ده بیست فقرها مراد هستند پس تفصیل بکنید موضع ششم جمله تعلیمات و احکام انجیل
الحال نیز بعینه باقی الخ ازین چه مراد است آیا اینکه هیچ فقره از کدامی حکم و تعلیم محرف نشده
یا اینکه گو بعض جا یک فقره یا چند فقرات خراب شده لیکن چون همان مطالب از دیگر جا میتوانند
بر آمد پس بزعم شما در اصل مطالب هیچ نقصان نیامد موضع هفتم متن یعنی اصل مطالب را
تفسیر واضح باید کرد که ما برین قدر اطلاق آن میکنیم و بس موضع هشتم آن نسخ انجیل
که قبل از زمان محمد صلعم بودند ازین چه مراد است آیا اینکه پیشتر از زمان آنحضرت صلی الله
علیه وسلم مرقوم شده اند یا پیشتر از زمان آنحضرت نکته ثبت شده [illegible] بیان [illegible] مستعمل بود
و تا امروز بعینها موجود هستند یا چیز دیگر مراد است اگر اول است چنانکه بناء بر میزان الحق
نوشته اند پس درین صورت ما می پرسیم که جمهور علمای جناب برین امر متفق هستند که آن نسخها
یقینا پیشتر از زمان محمد صلی الله علیه وسلم مرقوم شده اند یا رای بعض است یا صرف
رای جناب است و در صورت یقین دلیل آن بنویسند زیرا که در بعض کتب اسناد که پیش [illegible]

منجمله مسائلیکه در آن مقرر شده است در مطلق نسخ و تحریف قرار یافته است
نه در خصوص نسخ و تحریف عهد جدید و برای همین ما در هر دو جلسه متواتر میگفتیم که
کلام ما در مجموعه بیبل است نه صرف در عهد جدید پس جناب تخصیص انجیل از چه رو
میفرمایند و اگر دوم است پس هرگز رضای طرفین بر آن هنوز قرار نیافته اینجا غرض
مرا و ضرور است موضع دوم ما مقرر شدیم که در توریت نه در اصول ایمانیه بلکه صرف در
مسائل فروعات نسخ واقع شده است چونکه کلام درین جلسه ما متعلق بدان نسخ
بود که مصطلح اهل اسلام است و صرف در اوامر و نواهی می آید و تشریح آن در جلسه
اولین خود کرده بودم و در اثنای همین ذکر منسوخیت احکام توریت بر زبان سامی
گذشته بود و مطابق همین من در عریضه پیشین نوشته بودم پس غالبا اینجا مراد
از نسخ همان بوده باشد گو نام آن تکمیل هم کرده باشند لیکن تصریح آن نفرمایند
و اینهم نشان بدهند که از روی اینمعنی که در ان کلام ماست نزد جناب اصول ایمانیه
که بر آنها نسخ طاری نمیشود در تمامی توریت موسی علیه السلام سوای احکام شرع
دیگر نیز هستند یا نه اگر باشند تفصیل بکنند موضع سیوم تحریف و تبدیل از سهو کاتبان
و غیره در نقطه ها و حروف و الفاظ و در بعض آیات وقوع یافته است درین عبارت غالبا
الفاظ و غیره معطوف است بر سهو و همین مراد جناب بوده باشد که از سهو کاتبان

که حاجت بجواب داشته باشد باقی ماند اینکه چرا مردمان تعجب است که جناب ذکر آنحضرت
درمیان می آرید جناب از اول میدانستید که ما قرآن و محمد را حق نمیدانیم پس
حسب محاوره محمدیان و لسان اردو چگونه بگوییم حضرت محمد یا محمد خیر البشر یا قرآن شریف
البته بدانست خود مذمت و طعن نخواهیم کرد مگر در محل و موقع خود خواهیم گفت که
قرآن برحق نیست بلکه ساخته است و محمد نبی برحق نیست بلکه نبی غیر حق است و از دروغ
دعوی الهام و نزول آیت کرده است لیکن این سخنها براه رنجدهی نخواهیم گفت
بلکه صرف بدان سبب که بزعم ما عیسائیان حق همین است فقط مورخه ۱۸ اپریل
سنه ۱۸۵۴ و دستخط انگریزی پایان خط **خط از جانب مولوی صاحب**
پادریصاحب والا مناصب زبده کشیشان نامدار عمده علمای مسیحیان ذوی الاقتدار سلامت
عنایت نامه جناب رسید مگر در بعضی مقامات به اجمال که مطلبش صاف واضح نشد
استفسار آن مع یک امر دیگر قبل از نوشتن جواب تفصیلی ضرور افتاد از راه
عنایت تشریح بفرمایید و این بار مجمل ننویسید موضع اول سیاحت در بیان قاعده
و ترتیب خواهد ماند که بران رضای طرفین بیشتر قرار یافته است ازین قول مستفاد
قرار یافته است چه اراده داشتند آیا آنکه بوسیله خطوط مقرر شده است
یا دیگر اگر اولی است و همین غالب معلوم میشود لیکن بحسب آن مباحثه

قبول کردم و هیچ مطلب من نیز متعلق بدان نبود که وجه ثبوت این امر نخواهم
زیرا که سوای جناب از کدامی محمدی انکار آن بسمعم نرسیده و عجب تر اینکه اول جناب
فرموده‌اند که این امر خلاف قرآن و تفاسیر است من بعد خود ادعا نموده میفرمایند
که انجیل منسوخ شده است پس جناب چرا چنین دعوی میکنند که بزعم خود در قرآن
نمی یابند را آنها شرط دوم جناب آنوقت منظور نخواهم کرد که جناب از ین دو امر یکی را
باثبات رسانند یعنی مدلل کنند که قول جناب مسیح معتبر نیست یا آن آیات که نشان
داده ام مثل ورس ۳۹ باب ۵ یوحنا و از ورس ۲۵ تا ۲۷ و از ۴۴ تا ۴۵ باب ۲۴
لوقا در نسخ قدیمه انجیل یافته نمیشوند بلکه از پس بعد با انجیل داخل کرده شده اند
من بمضمون همین آیات جواب اعتراضات جناب که درباره کتب عهد عتیق میش
میکردند داده بودم و داده ام که این مرحله ثابت شود و مباحثه کتب عهد عتیق با جناب
یا دیگر محمدی فاضل و عالم لازم نخواهد بود و نخواهم کرد البته قول مسیح نسبت باعتراضات
این صاحبان زیاده تر معتبر و برای دفع آنها کافی و وافی است و باید دانست که
شهادت مسیح در باب صحت و حقیقت توریت دلیل است چه آن جمله امور که جناب
و دیگر محمدیان آنرا قبایح میدانند صرف فهم خود شان است نه آنکه فی الحقیقت از ین امور
در حقیقت و صحت توریت نقصی راه یابد حاصل شرط سیوم جناب چنان نیست

من از جناب دلیل این امر طلبیدم و گفتم که جناب انجیلیکه در قدیم الایام مشهور
و مروج بود بیارید و از روی آن نشان بدهید که تعلیمات و احکام آن انجیل
نسبت با انجیل حال طرز دیگر دارد مگر جناب هیچ دلیل برای اثبات مدعای خود پیش
نکردند برای همین گفتم که این ادعای جناب صرف دعوی و گمان است و بس برین ام
جلسه دوم تمام شد اکنون اگر جناب گذارشات هر دو جلسه بدین مضمون ضبط کرده پیش
خواهند کرد ما هر دو یعنی پادری فرنچ صاحب و بنده بران دستخط خواهیم کرد و الا فلا ثانیا
بدین سبب که دعوی جناب نسبت به تبدیل مضمون انجیل بی ثبوت ماند من بجواب
داکتر صاحب نوشتم که اگر جناب برای آن ادعا هیچ دلائل داشته باشند بار انعقاد
جلسه برای پیش کردن آنها بالتمام راضی هستیم پس اگر رای جناب بر انعقاد جلسه
دیگر قرار یابد البته مباحثه ازین امر شروع خواهد شد نه بر غیر آن ثالثا انچه من
در میزان الحق بشروع فصل دوم نوشته ام که قرآن و مفسرین دعوی میکنند که
از ظهور قرآن انجیل منسوخ شده است و جناب فرموده اند که این غلط است پس
من صرف برین شرط این غلطی را تسلیم داشتم که فی الحقیقت در کدامی آیت
قرآن و کدام تفسیر بیان و اشاره آن نشده باشد اکنون این امر منقح نیست
ومیز نگاشته در پی جستجوی آن نشده ام ولیکن صرف مرقوم ادعای محمدیان ...

و نخواهد شد بموجب همان قول مسیح که در انجیل یعنی در درس ۳۳ باب ۲۱ لوقا
مرقوم است باز در جواب ادعای تحریف سخن با این بود که تحریف تبدیل از سهو کاتبان
وغیره در نقطها و حروف و الفاظ و در بعض آیات نیز وقوع یافته است و آنکه
علمای ما از قدیم نسخهای سی هزار اینقسم غلطیها بر آورده اند مگر اینکه هر نسخه اینقدر
غلطیها واقع شده باشند بلکه در تمامی نسخهای قدیم که در شمار از شش صد و پنجاه
قدری زائد نیستند غلطیهای مذکوره بر آورده شده اند در بعضی کم و در بعضی زیاد
غلطیها یافته شدند (واگر این سی هزار غلطیها را بر شش صد و پنجاه بحساب اوسط
تقسیم کنند فی نسخه چهل و شش غلطیها می برآیند نه زیاده) و اینهم ذکر یافته بود که از
تمامی این نسخها اکثر غلطیها تصحیح کرده شدند چنانچه الحال صرف الفاظ قلیل و آیات چند
مشتبه باقی مانده اند باز اینکه با شهادت علمائیکه عمر خود در مقابله کردن نسخهای انجیل
صرف کرده اند پیش کرده ثابت کردیم که با وجود سهو کاتبان وغیره در اصل متن
دینی در اصل مطالب هیچ فرق واقع نشده بلکه آن بر اصل خود هست چنانچه جمله تعلیم
[illegible] تمام انجیل الحال نیز بعینه همان هست که از اول بوده هست و این امر [illegible]
[illegible] اتفاق انجیل حال بدان نسخهای که قبل از زمان محمد مروج [illegible]
[illegible] باجناب فرموده اند که در مضمون [illegible]

وبرای همین امر شکایت سامی بود و این استدعای سامی را از وجه مناسبت
آری بعد او اشدن جوابش در امور دیگر بر ذمه فریق بر دوش منصب لازم خواهد
بود بهر حال این استدعای سامی عذریست ضعیف و آنچه بذر در باره تحریر بوده
نشاندهی صفحه شصتم نمبر صفحه حل الاشکال فرزوه کلک عطوفت سلک شده به تحیة احسان
رسید الحال مظنون غالب همین است که بیان امر فرموده بسبب آن باشد نه رنجیدهی خاطر مستهام الخ
به غلطی در نقل نشد سوای آنکه مطالب مذکوره را بالفاظ دیگر نقل کرده ام زیاده خار محرر
۱۷ رجب سنه ۱۲۷۰ هجری مطابق ۱۶ ابریل سنه ۱۸۵۴ عیسوی یوم یکشنبه خط از جناب
پادری صاحب جناب والا مناقب عالیمناصب مولوی رحمت الله صاحب
سلامت گرامی نامه رسید کاشف حالات شده خواهش انیست اولاً مباحثه بر یک
قاعده و ترتیب خواهد ماند که پیشتر رضای طرفین بران قرار یافته است ثانیاً از شرط
اول که جناب بدین خط ما و رای شرط پیشین ذکرش کرده اند آن مرا بار دیگر
در نخ صاحب را هیچ انکار نیست اگرچه بسبب تطویل است امباحثه بهر وجهی
گذشته نزد ما بدین مضمون تمام شده است یعنی ما ثابت شدیم که در توریت نه در اصول بلکه
بلکه صرف در مسائل فروعات نسخ واقع شده و باز صرف بدین مضمون که فرد تا
بلو رسیح انجام و اختتام یافته و باب انجیل قول ما همین بوده است که منسوخ شده

این امر ملاحظه کرده ام مگر هیچ دلیل چنان یافته نمیشود که بران اعتماد کرده آید یا بظن
غالب خود جناب چنان ارشاد میفرمایند موضع نهم تحریف در متن یعنی مطلب اصلی و
همچنین در بعض آیات که جناب بآن دلیل میگیرند نزد جناب وقتی ثابت میشود که اگر
نسخه قدیمه یافته شود که با نسخه‌ها حال در متن و درین آیات مخالف باشد یا بطور دیگر
نیز ثابت میتوان شد اگر میتوان بشود تصریحش بکنند که اگر بدین طور نیز ثابت
خواهید کرد مسلم خواهیم داشت دهم اینکه لفظ ویریوس ریدنگ که در جلد اولین
بزبان جناب گذشته بود و ترجمه اش سهو کاتب میکردند تعریفش چیست در میان آنها
دارا نه فرقه هستند از عنایت توقع دارم که صاف صاف ازین امور عشره اطلاع
فرمایند که بعد ازان جواب تفصیلی عنایت نامه سامی بنویسیم و در مقدمه مباحثه که مشغول
باشند قطعاً عرض بکنم زیاده نیاز محرره ۱۹ اپریل سنه ۱۸۵۴ مطابق ۲۰ رجب سنه ۱۲ یوم چهارشنبه
دیگر عرض اینست که ازین امر نیز مطلع فرمایند که کسانیکه مقابله نسخه‌ها کردند و نزد مسیحیان مستند گشته‌اند
هستند چند اشخاص بودند و نام شان چیست و در کدام زمانه بودند و از آنها مقابله
عهد عتیق چند هستند و مقابله کنندگان عهد جدید چند فقط خط از جناب پادری صاحب
جناب والا مناقب عالی مناصب مولوی رحمت الله صاحب سلامت عنایت نامه
سامی رسید مضمونش معلوم شد جوابش اینکه در بیان جواب سوالات جناب که

نامه من بعد ختم مباحثه آن همه نوشته خواهد شد و جواب آنها بالفعل ضروری نیست الا
بعض سوالات جناب متعلق بدان مسائل‌اند که مباحثه آنها کرده شده است و بعض
چنین است که اگر جناب خواهند بمباحثه آینده پیش کنند بالنسبت من یا دیگری فرق
صاحب طبیکه مباحثه انجام یافته و تا مقامیکه مسیحیین صاف نوشته بودیم و انجیل مباحثه
نسخ و تحریف باقیست آنست که جناب هنوز هیچ وقتیکه مضمون انجیل متبدل شده باشد با
رسانند و اینهم نوشته بودیم که اگر مباحثه باز منعقد شود باید که از همان سخن شروع
شود نه از سخن دیگر مگر جناب جواب آن هیچ ننوشتند بلکه سوالات دیگر پیش کردند پس
بفرمایید که جناب را منظور هست که مباحثه از همان سخن شروع شود یا نه اگر همین رضای جناب باشد
باز مباحثه انعقاد یافته امر یکه درین مسئله متعلق باشد پیش کنند و ما بعد استیفای تأمل
جواب خواهیم داد لیکن قبل از مباحثه جواب دادن هیچ ضرورت ندارد و در حالیکه مرضی
جناب بین امر قرار نیابد مباحثه موقوف خواهد ماند و در خط سابق من همین مطلب را نوشته
بودم فقط المرقوم ۱۲ اپریل سنه ۱۸۵۴ع انگریزی این خط از جانب [illegible]
پادری صاحب والا مناقب ... نامه عمده علمای مسیحیان فروری الاسلام
عنایت نامه جناب رسید و از دیدنش کمال تعجب و افسوس کرده ... توقف کرده در گفتگو
عذر فعلی و یا در هوا بار بار بر زبان می‌آرند هرگاه جناب علی رؤس الاشهاد ...

تحریف دریں مجموعه تسلیم کردند که منجمله آنها یکی در باب ۷ و ۸ باب پنجم نامهٔ اول یوحنا ست و تفسیر سهو کاتب چنان شود که تحریفی که ادعای آن و اریم فردی از سهو کاتب شد و بدین لحاظ از امکان تحریف در گذشته وقوع بالفعل آن نزد جناب تسلیم شد بعد از عدم تحریف مقصود اصلی این مجموعه از تسلیم کنانند آیا سهو بشرط انصاف است غور کنید که هرگاه در قبالهٔ ثبوت هشت جا جعل ثابت شود و صاحب قباله آنرا تسلیم کند و باز دعوی کند که اگرچه چند جا جعل کرده ایم لیکن در مقصد جعل نکرده ایم آیا این کلام او لایق پذیرائی است علاوه برین چنانکه سابق نیز عرض کرده ایم منصف بطریق تکرار ادعای ثبوت تحریفات بسیار در مسائل نسخ و تحریف و تثلیث منصف اعتراض کرده است منصف جناب جواب داده لیکن انصاف باید کرد که اثبات عدم تحریف در مقصد اصلی یقیناً ذمهٔ جناب است و ما زیاده از عهدهٔ خود مشکوکیت و محرفیت این مجموعه ثابت کردیم و جناب هشت جا در سهوها تسلیم کردند پس ذمهٔ ما فارغ و ذمهٔ جناب مشغول است و ما را همین قدر بس است که بگوئیم این مجموعه مشتبه است و چگونه بس نباشد زیرا که علمای مسیحیان را نسبت اکثر کتب این مجموعه اشتباه مانده است چنانچه جای اشتباه در سهوها و بسیاری از علمای عیسائیه اقرار کرده اند که نامهٔ دوم پطرس و نامهٔ یعقوب و نامهٔ یهودا و نامهٔ دوم و سیوم یوحنا و مشاهدات یوحنا تصنیف انجیل

نویسان سند چنانچه تفصیل اقوال آن علمای شهره و جا در رساله الحاجی عیسوی
مبین شده است که عنقریب از ملاحظه خواهد گذشت انشاء الله تعالی پس اگر
سند متصل این مجموعه بودی هرگز اینچنین خلاف واقع نشدی و بسیار علماء
معتبر اینچنین نگفتندی و همچنین انجیل متی که اول اناجیل است سند متصل
آنهم مفقود است و بحسب مختار مذهب قدما بعبری بود و اکنون بصورت یکی یافته
نمیشود و ترجمه یونانی آن موجود است و آنهم بی سند یعنی تاحال نام و حال
مترجم آن بالیقین معلوم نیست چنانچه شرح این امور از اقوال بکرمن و
کروٹیس و کسابن و بشپ والٹن و بشپ ٹاملاین و ڈاکٹر کیو و ڈاکٹر ہینڈ
ول و مارود و اادون و کین بل و ای کلارک و ساییمن و ٹلی منٹ و بروس
دوپن و کامیٹ و میکالس و اریٹیس و ارجن و سرل و اپی فانیس و کریزام
و جیروم و گریگری و نارین و ایدجسو و تہیوفلکٹ و یوتھی میس و پی پس
و یوسی بیس و اتہانی سیس و اگستاین و اسی دور و دیگر علمای متقدمین و
متاخرین که لارڈنر و والٹن و غیرهما انها را در کتابهای خود نقل کرده اند ثابت است و من هم
پس چنین انجیل را بچه طور کلام الهی مسلم داریم و چون حال تراجم اهل کتاب از قدیم
الایام اینچنین است مترجم این جزو درین جز اینها کرده باشد و شاید همین وجه آنرا

بسیار جا غلط صریح می یابیم در باب اول نسخ شش غلطیها فاحش موجود هست
و باب سیم بی سند بودن کتابهای عهد عتیق چه بیان کنیم پس این کتابهای بی
سند گذشتگان مصنفین آنها هم یافته نمیشود هرگز ما حجت نمیتوانند شد اگر
جناب بموجب هر دو خط خود بر همین شرط گفتگو خواهند کرد پس و حال آنکه نزد ما
این شرط بالکلیه خلاف داب مناظره هست و در جلسه دویم ما از ان انکار کرده
بودیم چنانچه بارها عرض کرده ایم پس بدین لحاظ که جناب بنا بر عذر بیجا ولایت
حیله قطع گفتگو برانگیختند و گفتگو موقوف کردند ما نیز مباحثه را قطعا قطع میکنیم
و این خط ما خط آخری هست بعد ازین ما خط نخواهیم نوشت جناب هم ننویسند
لیکن اگر جناب مباحثه ضبط کرده طبع کنند دو امر ضرور ملحوظ باشند یکی آنکه معنی
نسخ مصطلح ما که شرح حسن بتفصیل تمام در جلسه اول کرده ایم خواهند نوشت دوم آنکه
جمله خطوط خود و خطوط بنده که قبل گفتگو زبانی و بعد آن تحریر یافته اند همراه مباحثه
طبع فرمایند تا ناظرین خود دریافت کنند که کدام کس غالب هست و کدام مغلوب
و کدام کس خلاف داب مناظره میگفت و کدام کس موافق آن و آنچه جناب منسوب بمصنف
اند من در شروع فصل دویم میزان الحق نوشته ام که قرآن و مفسرین آن ادعای
میکنند که از ظهور قرآن انجیل منسوخ شده هست و جناب گفته اند این امر غلط هست

پس آنصاحب ع ۹ بوده‌اند در تحریر خود و تقریر من تحریف میکنند تحریر آنصاحب
اینست نسخه صفحه ۱۴۹ درین باب قرآن و سفر آن ادعا میکنند که چنانچه بسبب
آمدن زبور توریت و بعلت ظهور انجیل زبور منسوخ گشته همچنین انجیل نیز بسبب
قرآن منسوخ گردیده است باز بصفحه ۲۴ نوشته در ینصورت ادعای شخص محمدی
بی بناست که میگوید زبور ناسخ توریت است و انجیل ناسخ هر دو الخ و تقریر
من بدین منظور است که آنچه هر دو جا جناب نوشته اند محض غلط است در قرآن
شریف یقیناً ذکرش نیامده و نه از هیچ تفسیری از تفاسیر مجموع این کلام قرآن
میتوان شد بلکه مخالف آن از تفاسیر و کتب اسلامیه مفهوم میگردد و ادعای آن
عبارت تفسیر عزیزی و تفسیر حسینی خوانده بودم و غلطی فاحش جناب در تحریر دعوی
این بود که زبور را حسب ادعای اهل اسلام ناسخ توریت و انجیل منسوخ بمنزله
حال آنکه این بهتانی صریح است و آنچه جناب مینویسند که جناب از ین ؟ والم
یکی ثابت بکنند یعنی مدلل بکنند که قول حضرت مسیح معتبر نیست الخ نزد ما اگر قول
جناب مسیح ع م ثابت گردد انکار آنرا منکر و مستقبح میدانیم مگر ثبوت آن دشوار است
و جناب آنرا هرگز بدلیل ثابت نمیتوانند کرد قطع نظر از ین من میگویم اول هرگاه
کلام بار مجموعه بیبل بوده است چه عهد عتیق و چه عهد جدید پس هرگز از آیات آن

بر ما تمسک تام نیست ما را لازم که عدم تحریف این مجموعه ثابت نکنند و سند متصل
آن نشان نمیدهد بر ما لازم نیست که بر آیتی از آن التفات کنیم دوم اینکه اگر
بالفرض تسلیم کرده شود که این اقوال مسیحی هستند پس از آنها مطلب سامی نمی آید
چنانچه بیان بدان تصریح کرده هست در قول او در جلسه اول گذارش کرده بود سوم
اینکه بالفرض اگر اینهم تسلیم کرده شود که از شهادت مسیح عدم مطلب سامی می آید
پس از این همین قدر ثابت خواهد شد که تا زمان جناب مسیح بعض کتابهای عهد عتیق
محرف نشده بودند با آنکه بعد زمانه مسیح علیه السلام هم در آنها تحریف واقع نشده
از آن ثابت نمیگردد در جلد اول تفسیر هنری و اسکات هست که اگستائن یهودیان را
الزام تحریف تاریخها میداد که ایشان بسبب عدم اعتبار ترجمه یونانی و عداوت دین
مسیحی مباورت باین امر کرده اند و رای قدمای مسیحیه درین باب عام بود که ایشان
ترتیبها عیسوی تحریف کرده اند انتهی ملخصا پس حسب رای اگستائن و جمهور قدمای
این تحریف در صدی دوم بوده هست همین طور دیگر جا هم شده باشد پس از شهادت
جناب مسیح بزعم جناب نفی این امر چگونه میتوان شد و چون جناب بنا بر ضعف مباحثه
ختم کردند پس دیگر سخنان را که متعلق بمباحثه آینده بود نه چندان نویسم زیاده بیان
محرره ۲۳ اپریل ۱۸۵۴ مطابق ۲۴ رجب ۱۲۷۰ هجری روز یکشنبه فقط

الحمد لله که این رساله تمام شد و ترجمه اش از رساله که شده که بزبان آرد
و مزین بمهرها و دستخطهای علماء و فضلاء که حاضر جلسه بودند

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۲	افازات	افادات
۱۴	۳	پیروزا	پیروز
۱۵	۱۵	طلاع	اطلاع
۲۱	۱۲	باند	ماند
۲۳	۲	بینیم	ببینیم
۲۴	۸	تقریر	تقرر
۲۵	۹	عزیز	عزیز
۲۶	۱۰	معروض	بعروس
۲۷	۱۰	میکنید	مکنید
۲۲	۱۲	اورازی	اوداسی
۲۸	۱۰	دارو	دار
۳۸	۱۳	ناریخ	تاریخ
۴۲	۹	کدام یکیرا	کدام را
۴۶	۱	مینمائید	منمائید
۴۹	۱۵	مائشان	باشان